

نظام اقتصادی

صدر اسلام

ویرایش پنجم

دکتر یدالله دادگر

سید محمد باقر نجفی

کتابخانه

در این فصل مطالب مقدماتی مورد نیاز فصلهای آینده بیان می شود. در بخش اول، به معنای برخی از اصطلاحات به کار برده شده، اشاره خواهد شد. در بخش دوم در باره ضرورت بررسی اقتصاد اسلامی، در بخش سوم در باره وجود یا عدم وجود این رشته و شیوه دستیابی به مکتب و نظام اقتصادی اسلام، در بخشهای بعدی در باره ادبیات اقتصاد اسلامی، منابع شناخت مکتب و نظام اقتصادی اسلام، چهارچوب روش شناختی اقتصاد اسلامی، پیوند اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف و ویژگیهای اساسی اقتصاد اسلامی بحث خواهد شد.

مهمترین پرسشهایی که این فصل به پاسخ آنها می پردازد، عبارتند از:

- ۱- چه ضرورتی برای مطرح نمودن اقتصاد اسلامی وجود دارد؟
- ۲- آیا اصلاً اقتصاد اسلامی وجود دارد؟
- ۳- آیا اقتصاد اسلامی را باید اکتشاف نمود یا تأسیس کرد؟
- ۴- ادبیات اقتصاد اسلامی شامل چه چیزهایی است؟
- ۵- آیا تمامی عناصر و محتویات اقتصاد اسلامی باید منشأ دینی داشته باشد؟
- ۶- چهارچوب روش شناسی اقتصاد اسلامی از چه چیزهایی تشکیل شده اند؟
- ۷- چه ارتباطی بین اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف وجود دارد؟
- ۸- مهمترین ویژگیهای اقتصاد اسلامی چه چیزهایی هستند؟

۱-۱- آشنایی با برخی اصطلاحات و مفاهیم

اصطلاحاتی که در این جا معانی آنها بیان می شود، عبارتند از:

مکتب اقتصادی. نهاد. نهاد اقتصادی، نظام اقتصادی، صدر اسلام و نظام اقتصادی صدر اسلام.

مذاهب اقتصادی. یک دین با یک ایدئولوژی یا گروهی از متفکران، مکتب

اقتصادی آنها نامیده می‌شود.^۱ این مبانی ممکن است ماهیت فلسفی، حقوقی، فقهی، تاریخی و یا ترکیبی از آنها را داشته باشند. برخی از مکتبه‌های اقتصادی عبارتند از: مکتبه‌های اقتصادی کلاسیک، سوسیالیسم، اسلام، نئوکلاسیک، کینزی و نهادگرایی.

۱ - اندیشمندان مکتب اقتصادی را به شکلهای دیگری نیز تعریف نموده‌اند. از جمله اقتصاددان برجسته «آلان گروچی» مکتب اقتصادی را گروهی از اندیشمندان اقتصادی تعریف می‌کند که کارکرد آنها یک جهت‌گیری عقلانی مشترک را ابراز می‌نماید. تعبیر وی چنین است:



A group and people with the same way of thinking

برای اطلاعات بیشتر در این مورد ر.ک:

Grouchy Allan, 1974, Modern economic Thought Prentice HALL, P18.

همچنین آیه‌الله صدر در تعریف مکتب اقتصادی می‌گوید: «مکتب اقتصادی برای هر جامعه، روشی است که آن جامعه ترجیح می‌دهد که زندگی اقتصادی خود را بر مبنای آن پیش ببرد و مشکلات عملی را در پرتو آن حل نماید.» برای اطلاعات بیشتر در این باره ر.ک: صدر. محمد باقر، اقتصاددان، دارالتعارف للمطبوعات بیروت، طبعه الثالثة عشرة، ۱۹۸۰م (۱۴۰۰ه.ق)، ص ۲۹.

صاحب نظران در ارائه این گونه تعاریف، به دنبال ارائه یک تعریف کاملاً جامع و مانع نیستند بلکه تنها می‌خواهند حدود موضوع مورد بررسی را به منظور فراهم آوردن امکان تفاهم و گفتگو مشخص نمایند. با این حال هر چه یک تعریف حدود موضوع خود را با وضوح بیشتری مشخص نماید، در مقام تفاهم و گفتگو بویژه از جنبه آموزشی سودمندتر خواهد بود. بر این مبنا، خدش‌های که بر تعریف آلان گروچی وارد می‌شود این است که مکتب را از طریق معرفی «افراد پیرو یک مکتب» تعریف نموده است نه از طریق معرفی خود مکتب. در حالی که مکتب اقتصادی با قطع نظر از پیروان آن خود می‌تواند یک موجودیت مستقل داشته باشد.

همچنین در تعریف آیه‌الله صدر مکتب از طریق معرفی یکی از دستاوردهای انتظاری آن یعنی «شیوه حل مشکلات اقتصادی جامعه» تعریف شده است. در حالی که مکتب به تنهایی و بدون تألیف با نهادهای سازگار و هماهنگ، تنها یک سری اصول کلی اندیشه‌ای اقتصادی است نه یک شیوه اجرایی برای حل مشکلات اقتصادی جامعه و تنها پس از تأسیس یک نظام و تعریف یک سازماندهی است که شیوه اجرایی برای حل مشکلات اقتصادی جامعه حاصل می‌گردد. از این رو، تعریف ایشان از مکتب، بیشتر با تعریف نظام اقتصادی سازگار می‌باشد.

بنابراین به نظر می‌رسد تعریف ذکر شده در متن کتاب، از دقت بیشتری برخوردار است و مفهوم مکتب را با روشنی بیشتری مشخص می‌نماید.

اصطلاح دیگری که در دانش اقتصاد و بویژه نظامهای اقتصادی، کاربرد فراوان دارد، «نهاد»^۱ است. روابط اجتماعی انسانها با یکدیگر در زمینه مسائل اقتصادی، سیاسی، آموزش و پرورش، خانواده و... تابع چهارچوبها و قیدهایی است و از الگوهایی تبعیت می نماید که هر یک از این الگوها یک نهاد نامیده می شود. به عبارت دیگر نهاد عبارت از هر نوع چهارچوب و الگوی پذیرفته شده روابط اجتماعی افراد یک جامعه است. منشأ پیدایش نهادها، ارزشهای فرهنگی، آداب و رسوم، قراردادهای، قوانین و عرف هر جامعه می باشد.

اهمیت نهادها از آن جهت است که چهارچوبهای تصمیم گیری افراد یک جامعه را مشخص می نماید. یا به تعبیر دیگر، «نهادها، حد و مرز و مجموعه انتخابهای افراد را تعیین می نمایند»^۲. بنابراین بدون شناخت نهادها، یک جامعه، نمی توان فرآیند و چگونگی تصمیم سازی در آن جامعه را شناسایی نمود. یکی از مهمترین گروه نهادها، نهادهای اقتصادی هستند. نهادهای اقتصادی مجموعه ای از الگوهای پذیرفته شده رفتار متقابل اقتصادی هستند که سازماندهی اقتصادی هر مکتب و چگونگی تولید و توزیع کالاها و درآمدها و سایر جنبه های رفتارهای اقتصادی را مشخص می نمایند. به عبارت دیگر، نهادهای اقتصادی، قوانین مالکیت، اخلاق کار، قوانین بانکداری، قراردادهای مختلف سرمایه گذاری، قرارداد بیمه و به طور کلی ترسیم کننده بایدها و نبایدهای رفتاری می باشند.

یکی از اصطلاحات دیگری که در این کتاب با آن روبه رو هستیم، «نظام اقتصادی» است. در زبان فارسی کلمه نظام معادل کلمه «سیستم»^۳ به کار می رود. از سالهای قبل از جنگ جهانی دوم که فون برتالانفی^۴ «نظریه عمومی سیستمها» را مطرح نمود، کلمه سیستم یکی از اصطلاحات رایج در علوم انسانی گردید. با توجه به نیاز و کاربرد فراوان این اصطلاح نظریه پردازان در پی تعریف آن برآمدند و تعاریف فراوانی از آن ارائه نمودند که برخی از آنها به شرح زیر است:

1_ Institution.

۲- ر. ک: نورث. داگلاس سی، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمد رضا معینی، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۷ ه. ش، چاپ اول، ص ۲۳-۱۹.

۳- system.

4_ Von Bertalanfy.

بر تالشی خود نظام را به این صورت تعریف کرده است: «نظام مجموعه واحدهایی است که بین خود دارای ارتباط متقابل هستند»^۱ صاحب نظر دیگر دورسنه^۲ در این رابطه می‌گوید: «نظام مجموعه‌ای از عناصر تعادل پویاست که بر حسب هدفی، سازمان یافته‌اند»^۳ همچنین نظام به عنوان مجموعه منظم از عناصری که میان آنها روابطی وجود داشته باشد یا بتواند ایجاد شود و دارای اهداف و منظور معین باشد، تعریف شده است.^۴

اینها بعضی از تعاریف نظام بودند که به عنوان نمونه ذکر شده‌اند. پس به طور کلی می‌توان گفت: «نظام اقتصادی مجموعه‌ای از نهادهای متناسب با یک مکتب اقتصادی معین است که در راستای تحقق اهداف آن مکتب سازمان یافته‌اند و چهارچوب کلیه حقوق و فعالیت‌های اقتصادی را مشخص می‌نمایند»^۵ اکنون به بررسی دوره زمانی «صدر اسلام» می‌پردازیم. به طور کلی یکی از راههای

۱- ر.ک: دوران، دانیل، نظریه سیستمها، ترجمه یمنی، محمد، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ ه.ش، چاپ اول، ص ۱۱.

2_ DE Rosnay.

۳- ر.ک: دانیل، دوران، همان، ص ۱۵.

۴- ر.ک: نمازی، حسین، نظامهای اقتصادی، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۴ ه.ش، ص ۷.

۵- برای دیدن سایر تعریفهایی که از نظام اقتصادی ارائه شده، ر.ک:

زاهدی، شمس السادات، تجزیه و تحلیل و طراحی سیستمها، ۱۳۷۶ ه.ش، فصل اول.

لاژوژی، ژوزف، نظامهای اقتصادی، ترجمه ضیائیان، شجاع‌الدین، ص ۱؛
دادگر، بدالله، نگرشی بر اقتصاد اسلامی (معرفتها، ارزشها و روشها) انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۴۹.

دادگر، بدالله و رحمانی، تیمور، مبانی و اصول علم اقتصاد، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰ ه.ش، ص ۳۸.

Grossman, G. 1976, Economic System, Prentice Hall, P 3.

Lindeck, A. The Political Economy of The New Left, Harper an Row, 1977, P214.

Rider, C. Economic History, South Western College, 1995, P 3.

شناخت هر مکتب و نظام، شناخت بنیانگذاران و افراد برجسته آن مکتب و نظام است. قرآن کریم نیز بر این روش تأکید می‌نماید و پیامبر (ص) را الگویی نیکو برای شناخت اسلام معرفی می‌نماید.^۱

از این رو، همواره شناخت پیامبر (ص) و سنت ایشان یک روش قابل اعتماد برای شناخت جنبه‌های مختلف اسلام بوده است و اسلام‌شناسان از این روش استفاده فراوان برده‌اند. بنابراین شناخت عملکرد اقتصادی پیامبر (ص) نیز می‌تواند روشی قابل اعتماد و شایسته برای شناخت اقتصاد اسلامی باشد. هدف از طراحی درس نظام اقتصادی صدر اسلام، ایجاد فرصتی مناسب برای بررسی و شناخت نظام اقتصادی اسلام از طریق شناخت عملکرد اقتصادی پیامبر (ص) می‌باشد.

در بررسی نظام اقتصادی صدر اسلام، «صدر اسلام» به دوره زمانی حکومت پیامبر (ص) اطلاق می‌شود اما از آنجا که سنتها و نهادهای موجود در زمان پیامبر (ص) به طور عمده در بیشتر دوران خلفای چهارگانه نیز استمرار داشتند، دوران حکومت آنها نیز جزء دوره زمانی صدر اسلام محسوب می‌گردد. پس مراد از صدر اسلام، آغاز دوره حکومت پیامبر (ص) تا پایان خلافت علی (ع)^۲ می‌باشد.^۳

برای آشنایی با نظام اقتصادی صدر اسلام، تلاش می‌شود تا با ارائه توصیفی تاریخی اقتصادی، الگوی عملکرد اقتصادی دوره مورد نظر، کشف و تبیین گردد. اهمیت این الگو از آن جهت است که می‌تواند ابزار بسیار مناسبی برای شناخت اقتصاد اسلامی باشد.

بدون تردید رهبران اقتصادی هر جامعه در تبیین نظریه‌ها و طراحی نهادها و

۱- «لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّٰهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» رسول خدا الگویی پسندیده برای شماست. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۲- پس از خلافت حضرت علی (ع) به دلیل انحرافات عمیق و جدی حاکمیت از اصول و ارزشهای اسلامی، عملکرد دولتها و حکومتها به ظاهر اسلامی، نمی‌تواند آئینه و ابزار شناخت اسلام و اقتصاد اسلامی باشد. در این رابطه همچنان که خواهد آمد، عملکرد اقتصادی موفق رهبرانی چون عمر بن عبدالعزیز بسیار نادر و استثنایی است.

۳- این دوره شامل نیم قرن اول تمدن اسلامی یعنی از سال اول تا سال پنجاه هجری معادل سال ۶۲۲ تا سال ۶۷۲ میلادی است. همچنین تا پایان قرن نهم هجری معادل قرن پانزدهم میلادی به دوره «تمدن اسلامی» مشهور شده است.

سیاست‌گزاریها، به شرایط متحول جامعه توجه می‌نمایند و نهادها، برنامه‌ها و سیاستهای اقتصادی را متناسب با شرایط زمانی و مکانی و سایر شرایط جامعه طراحی می‌کنند. بنابراین در برداشتهای علمی و نظری از نظام اقتصادی اجرا شده در صدر اسلام، باید ویژگیهای ناشی از شرایط زمان و مکان و سایر شرایط اجتماعی را در نظر گرفت و اگر یک سیاست یا نهاد یا برنامه اقتصادی تنها برای یک شرایط خاص و دوره زمانی مشخص در صدر اسلام شکل گرفته یا طراحی شده است، آن سیاست یا نهاد یا برنامه نباید در شرایطی غیر متناسب با آن شرایط به کار برده شود زیرا هدف از مراجعه به نظام اقتصادی صدر اسلام، برداشت الگویی غیر اندیشیده و تقلیدی از نظام اقتصادی آن دوره نیست بلکه هدف، اکتشاف چهارچوبها، مبانی، نهادها و چگونگی رویارویی با مسائل اقتصادی است تا به کمک آنها بتوان الگویی پویا و متناسب برای حل مشکلات اقتصادی امروز در چهارچوب اقتصاد اسلامی طراحی نمود. به طور کلی، کارکرد و احکام اقتصاد صدر اسلام که نوعی آزمون تجربی از اقتصاد اسلامی است، در مواردی قابل تعمیم به تمامی دوره‌هاست و همچنین در مواردی به دلیل پیروی از شرایط خاص آن دوره، قابل تعمیم به دوره‌های دیگر نیست.

۲-۱- ضرورت مطالعه و بررسی اقتصاد اسلامی

دانشهای بشری از جهت پیروی نمودن یا مستقل بودن از باورهای اندیشه‌ای و اعتقادی پژوهشگر به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ علوم و معارف محض و علوم و معارف ارزش مدار.^۱

علوم محض به آن دسته از علوم و دانشها گفته می‌شود که گزاره‌های علمی و نتایج پژوهشهای انجام شده در قلمرو آن علوم، مستقل و آزاد از باورها و پیشتهای اعتقادی پژوهشگر می‌باشند. مانند منطق، هندسه و ریاضیات، در این گونه علوم از آنجا که گزاره‌ها و نتایج پژوهشها تابع اعتقادات شخصی پژوهشگر نیست، در نتیجه گزاره‌ها و قضایای علمی با تغییر اعتقادات پژوهشگر تغییر نمی‌یابند. به عنوان مثال، همچنان که می‌دانیم بسیاری از قوانین هندسی در فضای دو بعدی قرنهایست که در نزد دانشمندان پیرو مکتهای اعتقادی گوناگون، دارای ارزش و اعتبار علمی یکسان می‌باشد، به تعبیر دیگر: گزاره‌های این دسته از دانشها، جهان شمول می‌باشند و با تغییر قلمرو اعتقادی

۱- دسته‌بندیهای جزئی‌تری نیز از علوم و معارف وجود دارد.

پژوهشگران تغییر نمی‌یابند. منطق و ریاضیات نیز چنین هستند. دومین گروه از دانشهای بشری، علوم هستند که نتایج پژوهشها و گزاره‌های آنها ارزشی و تابع باورهای اعتقادی پژوهشگران است و پژوهشگران آگاهانه یا ناآگاهانه موضع‌گیریهای اعتقادی خود را حداقل در مرحله انتخاب و گزینش داده‌ها و اطلاعاتی که می‌خواهند در ارتباط با آن ارزشها مورد بررسی قرار دهند، اعمال می‌نمایند.

به عنوان مثال، اگر دو پژوهشگر با دیدگاه‌های متضاد مثبت و منفی، نسبت به پدیده کاهش ارزش پول ملی ایران از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ ه.ش. بخواهند آثار این پدیده را بررسی نمایند، ممکن نتایج متضادی به دست آورند؛ اولی می‌تواند آثار این پدیده را بر افزایش درآمد صادرکنندگان کالاهای غیر نفتی و در نتیجه تقویت انگیزه آنها برای افزایش صادرات مرتبط سازد و دومی می‌تواند آثار آن را بر تورم یا افزایش هزینه سرمایه‌گذاری صنعتی و کاهش سرمایه‌گذاری و... بررسی نماید و داده‌های متناسب با تحلیل مورد نظر خود را جمع‌آوری و بررسی نماید. نتایج این دو پژوهش پیامهای کاملاً متفاوتی را در درست بودن یا غلط بودن سیاست ذکر شده در دوره مورد بحث را القاء می‌نمایند.

اکنون با این پرسش رو به رو هستیم که آیا دانش اقتصاد جزء علوم ارزشی است یا جزء علوم محض؟ دانش اقتصاد متعارف معاصر، متأثر از دیدگاه‌های اقتصاددانان مکتب لیبرالیسم؛ یعنی آدام اسمیت، ریکاردو، استوارت میل، بتام، مالتوس و پیروان آنها می‌باشد. آنها از ابتدا تلاش نمودند تا با خودداری از بیان مبانی اندیشه‌ای و اعتقادی نظریات اقتصادی خود، آن نظریات را کاملاً علمی، محض و غیر ارزشی جلوه دهند تا بتوانند نظریاتی جهان شمول گردانند. اما با دقت بیشتر می‌توان پایه‌های ارزشی این دیدگاهها را آشکار ساخت.

یکی از مبانی اعتقادی پر تأثیر این اقتصاددانان بر دانش اقتصاد، مکتب دئیسم^۱ است. از

۱ - Deism یا مکتب خداپرستی طبیعی از ریشه Deus به معنی خداست. این مکتب در قرن هفدهم بر علیه کلیسا پدید آمد. بر اساس این مکتب، خداوند منشأ جهان هستی است او عالم طبیعت را بر اساس قانونمندیهایی به وجود آورده که به صورت خودکار به حیات خویش ادامه می‌دهد و پس از خلقت، هیچ در جریان عالم دخالت نمی‌کند زیرا قوانین طبیعی که به وسیله آفریدگار در طبیعت تعبیه شده است، جریان امور را تعیین می‌کند. بر همین مبنا، منشأ فکری اصل آزادی اقتصاد از مداخله دولت و

بازتابهای این مکتب بر دانش اقتصاد می‌توان اصل «تعادل خودکار» و «عدم مداخله دولت در اقتصاد» را نام برد.^۱ یکی دیگر از مبانی اندیشه‌ای دانش اقتصاد متعارف، داروینیسیم اجتماعی است. داروین^۲ نظریه تکامل^۳ و انتخاب طبیعی^۴ را در دانش

اصل تعادل اقتصادی خودکار شکل گرفته است. زیرا آنها ادعا می‌کنند که اقتصاد جوامع بشری هم که بخشی از پدیده‌های طبیعی است، بر اساس قوانین حاکم بر اقتصاد و مکانیسم بازار از تعادل برخوردار است و نیازی به مداخله دولت ندارد و در صورت عدم مداخله در آن، به صورت خودکار متعادل می‌شود. برای اطلاعات بیشتر در این باره ر.ک:

نمازی. حسین، نظامهای اقتصادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۴ ه.ش، ص ۲۲.
باربور. ایان، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ه.ش، ص ۲۵.

ژید. شارل و ژید. ریست، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه سنجابی. کریم، ج ۱، ص ۹.

۱- پیوند این موضوع با اندیشه قانون طبیعی نیز معنی‌دار می‌باشد که از فیزیوکراتها به کلاسیکها سرایت کرد. بر اساس این قانون اقتصاد «لسفر» یا اقتصاد کاملاً آزاد «بگذارید امور خود پیش بروند» شکل گرفت. ر.ک: تاریخ تحولات اندیشه‌های اقتصادی، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۲ ه.ش.

۲- چارلز داروین (۱۸۸۲-۱۸۰۹م) زیست‌شناس انگلیسی قرن نوزدهم.

۳- نظریه وی از چندین مفهوم تشکیل یافته است؛ الف: تغییرات تصادفی (موجودات زنده همواره با تغییراتی در محیط زندگی خود روبه‌رو هستند). ب: تنازع بقا (تعداد موجودات زنده از آنها که می‌توانند به حد تولید مثل برسند، بیشتر است. بعضی از تغییرات، امتیازاتی در رقابت و تنازع شدیدی که برای بقا در میان افراد یک نوع و یا انواع گوناگون در یک محیط هست، به وجود می‌آورند). پ: بقای انسب (افرادی که از چنین امتیازاتی برخوردار باشند، از حد میانگین بیشتر عمر می‌کنند و تولید مثل بیشتری دارند بنابراین سریعتر افزایش می‌یابند و در دراز مدت این سیر به «انتخاب طبیعی» این تغییرات می‌انجامد و در موازات آن، تغییرات نامطلوب‌تر کاهش می‌یابند و سرانجام محو می‌شوند تا آنجا که تبدیل تدریجی نوع رخ می‌دهد).

برای اطلاعات بیشتر در این مورد ر.ک:

بهزاد. محمود، داروینیسیم و تکامل، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ هفتم، ۱۳۵۳ ه.ش، ص ۹۶.

-باربور. ایان، همان، ص ۱۰۶

۴- بر اساس نظریه انتخاب طبیعی، داروین در برخی از نوشته‌هایش می‌گوید: «باید رقابت آزادانه‌ای بین همه انسانها برقرار باشد و قوانین یا آداب و رسوم نباید جلوی تکثیر تواناترین انسانها را بگیرد».

زیست‌شناسی ارائه داد. هربرت اسپنسر^۱ نظریات داروین را وارد عرصه علوم اجتماعی کرد و بدین ترتیب داروینیسم اجتماعی با آمیزه‌ای از نظریات زیست‌شناسی و نظریات سیاسی شکل گرفت.^۲ از بازتاب‌های داروینیسم در لیبرالیسم اقتصادی می‌توان به پذیرش و اعتقاد به رقابت نامحدود، موضع‌گیری آشکار یا تظاهر به غفلت نسبت به جنبه‌های انسانی در دانش اقتصاد و توزیع درآمد در سطح ملی^۳ و بین‌المللی^۴ و در نتیجه جانبداری اعلام نشده لیبرالیسم اقتصادی از ثروتمندترها در برابر کم درآمدترها را می‌توان نام برد.^۵

پژوهشهای جمع فراوانی از بزرگترین اقتصاددانان مانند پرفسور سرافا، داب، گالبرایت، هابسن، تودارو، میردال، جون رابینسون، ماسگریو حتی ارو، آمارتیاسن و دیگران را معتقد به غیر محض بودن دانش اقتصاد و دخالت امور ارزشی در آن نموده است.^۶

ر.ک: باریور. ایان، همان، ص ۱۱۸.

۱- هربرت اسپنسر فیلسوف انگلیسی (۱۹۰۳-۱۸۲۰م) داروینیسم را وارد عرصه علوم اجتماعی کرد. ر.ک: منبع پیشین.

۲- برای اطلاعات بیشتر در این باره ر.ک:

سروش. عبدالکریم، دانش و ارزش، انتشارات یاران، چاپ اول ۱۳۵۸ ه.ش، ص ۱۷۸.

۳- برای اطلاعات بیشتر در این باره ر.ک:

آر بلاستر. آنتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه مخبر. عباس، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۶۷ ه.ش، ص ۳۸۲-۳۷۵ و ص ۴۴۸.

۴- برای اطلاعات بیشتر در این مورد به نقد جون رابینسون از نقد نظریه و عملکرد سردمداران لیبرال انگلستان در مورد بازرگانی خارجی.

ر.ک: رابینسون. جون، جنبه‌هایی از توسعه نیافتگی، نشر نی.

۵- برای اطلاعات بیشتر در این باره ر.ک: آر بلاستر. آنتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه مخبر. عباس، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۶۷ ه.ش، ص ۳۸۲-۳۷۵ و ص ۴۴۸.

رابینسون. جون، جنبه‌هایی از توسعه نیافتگی، نشر نی.

۶- برای دیدن اطلاعات بیشتر در این باره ر.ک: رابینسون. جون، فلسفه اقتصادی، ترجمه مردوخ. بایزید، انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم، ۱۳۵۸ ه.ش.

دادگر. یدالله، درآمدی بر تکامل متدلوژی علم اقتصاد، مجله برنامه و بودجه، شماره ۲۷،

به عنوان مثال تودارو در این مورد می‌گوید: «دانش اقتصاد نمی‌تواند همانند فیزیک یا شیمی غیر ارزشی باشد»^۱ و میردال تأکید می‌کند که «حتی مفاهیم بنیادی اقتصادی نیز دارای پیوند ارزشی هستند» و «تعریف آنها ممکن نیست مگر بر اساس ارزشیابی سیاسی»^۲.

بنابراین دانش اقتصاد عمدتاً یک دانش ارزشی و ایدئولوژیک است^۳ و درستی گزاره‌های آن تنها در چهارچوب جغرافیای مبانی ارزشی آن صدق می‌کند. به تعبیر دیگر، دانش اقتصاد یک دانش جهان شمول نیست که مردم تمام کشورها و در تمام شرایط، به طور یکسان از آن استفاده کنند.

بلکه مردم هر کشور باید بر اساس مبانی ارزشی و شرایط اقتصادی خاص خود، گزاره‌های دانش اقتصاد را بازسازی، تعدیل و نو آفرینی نمایند. از این رو، مطالعه دانش اقتصاد اسلامی نیز به عنوان نگرشی از دانش اقتصاد که مبتنی بر آرمانهای ارزشی بیش از یک میلیارد مسلمان است، ضروری به نظر می‌رسد تا حق انتخاب این جمعیت قابل توجه از افراد بشر محفوظ بماند و آنها مجبور به پیروی ناخواسته از آرمانهای ارزشی مکتبهای دیگر نباشند. همچنین برای ضرورت شناخت اقتصاد اسلامی دلایل دیگری نیز وجود دارند.^۴

۳-۱- وجود یا عدم وجود اقتصاد اسلامی و شیوه دستیابی به آن

تیرماه ۱۳۷۷ ه.ش.

برای دیدن نظریات جون رابینسون در این باره ر.ک: رابینسون، جون، فلسفه اقتصادی، ترجمه مردوخ، پایزید، انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم، ۱۳۵۸ ه.ش.

۱- تعبیر وی در این باره چنین است:

Economics can not be value free in the sense as physics or chemistry.

2_ Gunnar Myrdale, An International Economy, P. 337.

۳- البته این بدین معنا نیست که یکایک گزاره‌های دانش اقتصاد، ایدئولوژیک و غیر علمی هستند بلکه به دلیل وجود گزاره‌های ارزش‌گرایانه در میان گزاره‌های دانش اقتصاد، نمی‌توان بدون ارزیابی نقادانه با گزاره‌های این بخش به مثابه گزاره‌های علمی برخورد نمود.

۴- برای نمونه ر.ک: دادگر، یدالله و نجفی، سید محمد باقر، مبانی فقهی پیشرفته اقتصاد اسلامی، انتشارات دانشگاه رازی، ۱۳۸۰ ه.ش، ص ۱۵.

اقتصاد اسلامی می‌تواند چندین معنای متفاوت داشته باشد؛ قوانین و مقررات مالی، مشخص‌کننده حقوق و وظایف و روابط مالی افراد، مکتب اقتصادی، نظام اقتصادی، علم اقتصاد و یا ترکیبی از اینها. بنا بر هر یک از اینها، پاسخ این پرسش که: آیا اصلاً اقتصاد اسلامی وجود دارد یا خیر؟ می‌تواند متفاوت باشد.

اگر منظور پرسشگر این است که آیا اسلام دارای قوانین و مقررات مالی تعیین‌کننده حقوق و وظایف و روابط مالی بین افراد می‌باشد؟ پاسخ مثبت است. یعنی چنین چیزی وجود دارد. هر چند که این مجموعه قوانین یک سیستم هماهنگ و منسجم را تشکیل ندهد؛ بلکه تنها مجموعه‌ای از احکام پراکنده باشند. این مجموعه احکام در چهارچوب حقوق و یا فقه اسلام مورد بحث قرار می‌گیرند. فقه اسلامی در ابواب مختلف خود مانند مضاربه، اجاره، خرید و فروش، مزارعه، زکات و... جزئیات حقوق و احکام روابط مالی اشخاص با یکدیگر را مشخص نموده است. بنابراین اقتصاد اسلامی به این معنا وجود دارد.

اگر منظور پرسشگر این است که آیا مکتب اقتصادی اسلام وجود دارد یا خیر؟ همچنان که پیشتر هم گفته شد، مکتب اقتصادی عبارت است از: «مبانی اندیشه اقتصادی یک دین یا یک ایدئولوژی یا اصول اندیشه گروهی از متفکران». در این صورت باید گفت که اسلام دارای مکتب اقتصادی می‌باشد. زیرا قرآن و سنت به روشنی مبانی حاکم بر اندیشه اقتصادی اسلام را بیان کرده‌اند.

اگر منظور پرسشگر این است که آیا نظام اقتصادی اسلام وجود دارد یا خیر؟ پیشتر گفته شد که نظام اقتصادی، مجموعه‌ای از نهادهای متناسب با یک مکتب اقتصادی معین است که در راستای تحقق اهداف آن مکتب سازمان یافته‌اند و چهارچوب کلی حقوق و فعالیت‌های اقتصادی را مشخص می‌نمایند. در این صورت پاسخ می‌دهیم که این مجموعه نهادهای مورد نظر نیز وجود دارند. چنانکه در صدر اسلام نیز با ساماندهی همین نهادها، مسائل اقتصادی جامعه حل می‌شد و جامعه اسلامی نیز سطح بالایی از ثبات و پیشرفت اقتصادی را تجربه نمود.^۱

نظریه پرداز برجسته اقتصاد اسلامی آیت‌الله صدر در تدوین مکتب اقتصادی اسلام،

۱- شکوفائی اقتصادی در جوامع مسلمان در طول تمدن اسلامی حتی مورد توجه برخی از منتقدان اقتصاد اسلامی نیز می‌باشد. در این مورد ر. ک: کوران. تیمور، علل توسعه نیافتگی کشورهای مسلمان، ترجمه دادگر. یدالله، مجله نقد و نظر، ۱۳۷۵ ه. ش، شماره ۹.

گامهای اولیه تدوین نظام اقتصادی اسلام را هم برداشته است. زیرا ایشان در ضمن بحث از مکتب اقتصادی اسلام، افزون از بحث در باره مبانی، به بحث از نهادها نیز پرداخته‌اند. با این وجود، نظام اقتصادی اسلام نیازمند به یک تدوین مجدد متناسب با شرایط اجتماعی معاصر می‌باشد که افراد و گروه‌های فراوانی در مجامع علمی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی در حال تلاش در این مورد می‌باشند.

با این حال می‌توان گفت در حال حاضر، نظام اقتصادی اسلامی بدون به صورت کامل وجود ندارد و تدوین روزآمد آن، نیازمند تلاشهای بیشتری می‌باشد. اگر منظور پرسشگر این است که آیا علم اقتصاد اسلامی وجود دارد یا خیر؟ می‌توان گفت که اقتصاد اسلامی را نیز می‌توان همانند دیگر شعبات اقتصاد متعارف، مورد مطالعه علمی قرار داد. یعنی اقتصاد اسلامی نیز قرائتی از قرائتهای اقتصاد متعارف است. همان گونه که نهادگرایی و کینزی دو قرائت و تفسیر علمی از اقتصاد متعارف می‌باشند. اما اگر منظور از علم بودن، همانند قرائت ارتدکس نئوکلاسیک، نوعی تفسیر فیزیکی از علم باشد، قهرآ اقتصاد اسلامی به آن معنا «علم» نخواهد بود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اقتصاد اسلامی هم دارای مکتب و نظام مخصوص به خود می‌باشد و هم قابلیت مطالعه علمی دارد.

شیوه دستیابی به مکتب اقتصادی اسلام

پژوهشگر در شناخت و تبیین هر مکتب اقتصادی ممکن است با دو وضعیت مواجه شود؛ اول آن که مکتب مورد بحث و بررسی، پیشتر تأسیس شده باشد^۱ اما به دلیل وجود برخی ابهامها اکنون نیاز به تبیین داشته باشد. مانند این که ما تصمیم به شناخت و تبیین مکتب اقتصادی اسلام و یا مکتب اقتصاد بودایی یا مکتب اقتصاد کلاسیک داشته باشد. دوم آنکه مکتب مورد بررسی هنوز تأسیس نشده باشد و پژوهشگر خود قصد داشته باشد مکتب جدیدی را بنیانگذاری نماید. مانند هنگامی که آدام اسمیت یا مارکس در حال بنیانگذاری مکتب اقتصاد کلاسیک یا مارکسیسم بودند. در صورت اول، برای شناخت و تبیین مکتب مورد نظر، باید آن را همانگونه که بنیانگذاری شده است، شناسایی نمود و به تعبیر دیگر، باید آن را اکتشاف نمود. در

۱ - ر.ک: دادگر. یدالله و نجفی. سید محمد باقر، مبانی فقهی پیشرفته اقتصاد اسلامی، منبع ذکر شده، ص ۸۶.

صورت دوم، یعنی هنگامی که پژوهشگر خود در حال بنیانگذاری یک مکتب است، باید آن را تأسیس نمود که در این صورت برخلاف حالت قبل، می‌تواند مکتب مورد نظر خود را هر طور که مایل باشد، بنیانگذاری و تأسیس نماید. بنابراین همچنان که آیه‌الله صدر می‌گوید برای تبیین و دستیابی به مکتب اقتصادی اسلام، باید آن را اکتشاف نمود.

اما در مورد نظام اقتصادی اسلام، به نظر می‌رسد بهتر است که آن را محصول مشترک کشف و تأسیس دانست. زیرا ممکن است پژوهشگر عناصر مبنایی آن را از درون آیات و روایات اکتشاف نماید ولی با توجه به تغییر شرایط اجتماعی، پیدایش عناصر اقتصادی جدید و تحولات وسیع در عرصه‌های علمی، ابعاد دیگر نظام اقتصادی را در حال حاضر خود طراحی کند.

۴-۱- ادبیات، منابع شناخت و چهارچوب روش شناختی اقتصاد اسلامی

منظور از ادبیات اقتصاد اسلامی کتابها، مقالات و پژوهشهایی است که پیش از این درباره اقتصاد اسلامی تالیف یا تصنیف شده‌اند و پیشینه تحقیق در این موضوع را تشکیل می‌دهند.^۱ به طور کلی ادبیات اقتصاد اسلامی به سه دسته عمده تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

- الف - آیات اقتصادی قرآن و روایات و سنت اقتصادی پیامبر (ص) و پیروان ایشان.
- ب - مباحث اقتصادی ارائه شده در کتابهای فقهی^۲ و تفاسیر قرآن کریم و نوشته‌های فلاسفه مسلمان از صدر اسلام تا اواخر قرن سیزدهم هجری (نوزدهم میلادی).
- پ - نوشته‌هایی که در عصر اقتصاد جدید و به ویژه از اواخر قرن چهاردهم میلادی به بعد به بحث درباره موضوعات مختلف اقتصاد اسلامی پرداخته‌اند.^۳

۱ - اهمیت ادبیات و پیشینه هر تحقیق از آن رو است که منابع اصلی آن تحقیق و همچنین ابهامهای باقی مانده را مشخص می‌نماید و در مسأله‌یابی و یافتن مسیر تحقیقات آینده، پژوهشگر را یاری می‌کند.

۲ - به عنوان نمونه ر.ک: فصلهای کتابهای فقهی در باره بیع، مضاربه، جعاله، اجاره، قرض و غیره.

۳ - برای اطلاعات بیشتر در این باره ر.ک:

دادگر. یدالله، مروری اجمالی بر ادبیات دوران کلاسیک اقتصاد اسلامی، فصلنامه پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، شماره اول، پائیز و زمستان ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۷۱.

منابع شناخت

منابع شناخت و استنباط اقتصاد اسلامی چه چیزهایی هستند؟ به تعبیر دیگر، آیا تمامی عناصر و محتویات اقتصاد اسلامی باید منشأ دینی داشته باشد؟ به این معنا که از قرآن و سنت استخراج شده باشد؟ برای پاسخ به این پرسش باید اشاره کوتاهی به علم اصول فقه بنماییم.

علم اصول فقه، یکی از علوم اسلامی است. این دانش عهده‌دار بیان روشهای شناخت و استنباط احکام مختلف اسلام می‌باشد.^۱ در این دانش گفته شده که منابع شناخت احکام مختلف اسلام عبارتند: قرآن کریم، سنت، عقل و اجماع. همچنین در دانش اصول فقه تصریح شده است که سیره عقلاء و عرف نیز از منابع معتبر در استنباط احکام اسلامی می‌باشند.^۲ بنابراین از دیدگاه اسلام نه تنها احکامی که از قرآن و سنت استنباط می‌شوند بلکه حتی احکامی که از عقل و روشها و سیره عقلاء و عرف فهمیده می‌شوند، معتبر و حجت محسوب می‌شوند.

از این رو، احکام اقتصاد اسلامی به عنوان بخشی از احکام اسلام، همچنان که می‌تواند از قرآن کریم و سنت استنباط شود، از عقل و روشها و سیره عقلاء و عرف نیز می‌تواند استنباط می‌شود و الزامی وجود ندارد که تمامی احکام اقتصاد اسلامی باید از قرآن و سنت استنباط گردند. بلکه از دلایل عقلی و روشهای عقلا و عرف نیز می‌توان به احکام اقتصاد اسلامی پی برد که این امر سبب می‌شود اقتصاد اسلامی از بالندگی، پویایی و توان فراوان برای حل مشکلات اقتصادی برخوردار گردد.

از سوی دیگر، حجت دانستن احکام عقلی و روشهای عقلایی در شناخت احکام اسلام، سبب می‌شود که آن دسته از احکام و دانش اقتصاد رایج در جهان امروز که منشأ استنباط و پذیرش آنها، دلایل عقلی و روشهای عقلانی می‌باشد، از سوی اقتصاد اسلامی پذیرفته و مورد تأیید قرار گیرد.

دادگر. یدالله، ادبیات دوران معاصر اقتصاد اسلامی، همان، پائیز و زمستان ۱۳۷۹ ه.ش، ص ۵۵.

۱ - ر.ک: آخوند خراسانی، محمد کاظم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ ه.ق،

ص ۲۳.

۲ - ر.ک: مظفر. محمد رضا، اصول الفقه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ه.ق، چاپ

چهارم، ج ۱، ص ۶.

چهارچوب روش شناختی

متدلوژی یا روش‌شناسی، شناخت و بررسی روشهای مطالعه در هر دانش است. روش‌شناسی از جنبه‌های مختلفی دارای اهمیت فراوان می‌باشد. اول آن که هر معرفتی برای این که از اعتبار علم بودن برخوردار گردد، باید دارای روش‌شناسی مشخصی باشد. دوم اینکه هر یک از دانشمندان از دیدگاه‌های متفاوتی به بررسی پدیده‌ها می‌پردازد. این امر به ویژه در پدیده‌های انسانی و اجتماعی سبب می‌شود که حاصل پژوهشها و نظریات علمی گوناگون ارائه شده در مورد یک پدیده واحد، متفاوت باشند. در واقع هر دانشمند با توجه به این که از یک زاویه خاص به پدیده مورد مطالعه خود نگاه می‌کند، تنها بخشی از واقعیت را می‌بیند و نظریه علمی خود را بر اساس همان دیدگاه و زاویه خاص بیان می‌کند. در نتیجه چون می‌توان از زوایای متفاوتی پدیده‌ها را بررسی نمود، نتایج دیدگاه‌های مختلف با یکدیگر فرق می‌کند.^۱ در این شرایط اگر بدانیم که نظریات علمی متفاوت در مورد یک پدیده هر کدام با چه متدلوژی و دیدگاهی ارائه شده‌اند، می‌توانیم با تلفیق آنها، پدیده مورد مطالعه خود را از جنبه‌های مختلف و به میزان بسیار عمیق‌تری مورد مطالعه و شناخت قرار دهیم. بنابراین کمک به تلفیق نظریات علمی گوناگون جهت شناخت پدیده‌ها از جنبه‌های مختلف، یکی از موارد دیگر اهمیت متدلوژی یا روش‌شناخت می‌باشد. اکنون برخی از اصول حاکم بر متدلوژی اقتصاد اسلامی را به طور کوتاه بیان می‌کنیم. این اصول عبارتند از:^۲

۱- روش‌شناسی اقتصاد اسلامی علاوه بر گزاره‌های اثباتی در مواردی نیز جهت‌گیریهایی اخلاقی و ارزش‌گرایانه دارد. زیرا در اسلام، اقتصاد، سیاست، حکومت و

۱- به عنوان مثال، اگر از اساتید جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی، روان‌شناسی اجتماعی، و... در باره دلایل رخداد پدیده «دوم خرداد هزار و سیصد و هفتاد و شش» پرسش نماییم، به احتمال زیاد هر کدام بر اساس دیدگاه علمی خود این پدیده را به کمک متغیرهای خاصی مانند نرخ تورم و دشواریهای دیگر اقتصادی در دوره دولت پیشین، تغییر خواسته‌های اجتماعی در اثر تغییر ساختار جمعیتی و تحولات دنیای جدید و میزان رضایت مردم از سطح توسعه سیاسی در دوره پیشین و امثال آن، تفسیر و تبیین می‌کنند.

۲- ر.ک: دادگر، یدالله و نجفی. سید محمدباقر، همان، ص ۲۴.

مانند آنها، باید به صورت ابزارهایی در جهت تحقق اهداف والای انسانی تلقی شوند. در نتیجه در هر نوع تحقیق در اقتصاد اسلامی باید توجه شود که روشها و نگرشها و خط مشی ها نباید در راستای تضعیف عدالت اقتصادی و یا شرافت و کرامت انسانی و یا استقلال و آزادی انسان حرکت کنند.

۲- اقتصاد اسلامی از لحاظ روش، جمود و جزم‌نگری ندارد. بنابراین با فرض ثبات مبانی ارزشی و عقیدتی، می‌توان از روشهای تجربی و عقلی و هر روش معتبر علمی برای شناخت موضوعات و بررسی رفتار متغیرهای اقتصاد اسلامی استفاده نمود. بنابراین متدلوژی اقتصاد اسلامی چند روشی است.

۳- در مطالعات اقتصاد اسلامی، احکام عقلی، سیره عقلا و عرف جایگاه بسیار مهمی دارند و قابل استناد می‌باشند.

۴- عنصر اجتهاد نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. زیرا به کمک آن، مطالعات اقتصاد اسلامی می‌تواند در شرایط زمانی و مکانی گوناگون با توجه به تحولات مختلف و در عین حال هماهنگ با اصول و مبانی مکتب اقتصادی اسلام، صورت پذیرد.

۵- روش شناسی اقتصاد اسلامی ماهیتاً نظام‌مند و سیستمی است و بین زیرسیستم و نظام اقتصادی و نظامهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اسلام پیوند معنی‌داری وجود دارد

۵-۱- ارتباط اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف و ویژگیهای اساسی آن

برای بررسی و تبیین ارتباط بین اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف باید توجه نمود که گزاره‌های اقتصاد متعارف به چند دسته تقسیم می‌شوند. آنها را ذکر نموده و ارتباط هر یک با اقتصاد اسلامی را بررسی می‌کنیم.

۲- گزاره‌هایی که با استناد به دلایل عقلی یا تجربی ارائه شده‌اند و فاقد مبانی ارزشی خاص هستند مانند قانون مطلوبیت نهایی نزولی مصرف کالاها و خدمات، معیار درستی و قابل قبول بودن این گزاره‌ها، رعایت شرایط صحیح بودن استدلالهای عقلی یا تجربی به کار برده شده می‌باشد. از آن جا که عقل به عنوان یک منبع شناخت در معارف اسلامی معتبر شمرده شده است، این گونه گزاره‌ها از دیدگاه اقتصاد اسلامی نیز معتبر شمرده می‌شوند و نیاز به ارزیابی اعتقادی و ارزشی ندارند. حتی اگر ورود این گزاره‌ها به دانش اقتصاد همراه با دلایل یا انگیزه‌های ارزشی بوده، اما اکنون مستند به دلایل عقلی یا تجربی شده‌اند، صحت دلایل عقلی یا تجربی ارائه شده، برای پذیرش این دسته گزاره‌ها کافی است. نظیر این مورد را می‌توان در ضرورت استفاده از برنامه‌ریزی اقتصادی

مشاهده نمود.

تنها از دیدگاه روش شناسی باید به دو نکته توجه نمود. اول این که: حکم استنتاج شده بر اساس اطلاعات جمع آوری شده در هر جامعه آماری تنها به شرطی قابل تعمیم به یک جامعه آماری دیگر است که تمامی شرایط آن دو جامعه که در آن حکم تأثیر دارند، یکسان باشند. در غیر این صورت، برای حصول اطمینان نسبت به درستی تعمیم حکم مورد نظر، باید مراحل مختلف پژوهشی که منجر به استنتاج این حکم شده اند، دوباره تکرار شوند. از این رو، تعمیم گزاره های اقتصاد متعارف که بر اساس پژوهشهای انجام شده در کشورهای صنعتی بویژه آمریکا و انگلستان استنتاج شده اند، به کشورهای در حال توسعه، خدشه دار می گردد اما همچنان که توضیح داده شد، این خدشه از دیدگاه ارزشی نیست بلکه از دیدگاه روش شناختی است.

نکته دوم این که: هر پژوهش معمولاً برای پاسخگویی به یک مشکل و مسأله خاص انجام می پذیرد. در نتیجه گزاره های حاصل از آن پژوهش در پاسخ به همان مسأله و مشکل کاربرد دارد. به عبارت دیگر، در صورتی که مسأله خاص جوامع که در پاسخگویی به آن پژوهش مورد نظر صورت گرفته و گزاره های معینی را به وجود آورده تغییر یابد، میزان فایده بخشی و مفید بودن گزاره های علمی به شدت کاهش می یابد.^۱

۲- گزاره هایی که با استناد به سیره عقلاء در جوامع خاص غربی مهد اقتصاد متعارف تدوین یافته اند و مستند به دیدگاههای ارزشی یا دلایل عقلی و یا تجربی خاص نمی باشند.

به طور کلی سیره عقلاء از نظر فقه اسلام، دلیل معتبر است. در نتیجه هر حکمی که مستند به آن باشد، مؤرد تأیید می باشد مشروط به این که شرع پیشاپیش آن حکم را رد نکرده باشد.^۲

۳- گزاره هایی که زائیده و ناشی از مبانی ارزشی هستند و بر اساس برخی باورهای ارزشی

۱- برای اطلاعات بیشتر و دیدن مثال در این مورد ر. ک:

تودارو. مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه فرجادی. غلامعلی، چاپ هشتم، ۱۳۷۸ ه. ش، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، ص ۱۱۴ و ص ۱۲۳.

۲- برای دیدن دلایل حجیت سیره عقلاء و شرایط آن ر. ک: مظفر. محمد رضا، اصول فقه، منبع ذکر شده.

تولید شده‌اند و مستند به دلایل عقلی یا تجربی نمی‌باشند. مانند اعتقاد به مکانیسم بازار به عنوان سیستم خود تعادل‌گرا، اعتقاد به آزادی اقتصادی نامحدود افراد، اعتقاد مطلق و غیر مشروط به «دولت حداقل» و «دولت حداکثر»، اعتقاد به لزوم دامن زدن به نابرابری اقتصادی در مراحل اولیه توسعه. این گونه گزاره‌ها کاربرد سازگاری در اقتصاد اسلامی ندارند.

این گونه گزاره‌ها هر چند در واقع ناشی دلایل عقلی یا تجربی نیستند بلکه زائیده مبانی ارزشی خاصی هستند، اما طرفداران آنها برای دفاع از آنها به منظور جلب پذیرش عمومی حتی در میان کسانی که پیرو آن مبانی ارزشی خاص نیستند، تلاش کرده‌اند تا به کمک عقل یا تجربه، دلایلی برای آنها بتراشند و در حقیقت بر اصول ارزشی خود لباس عقل یا تجربه بپوشانند و بدین وسیله اصول ارزشی خود را فراگیر نمایند تا آنجا که مارکسیست‌ها مدعی شدند که مارکسیسم ثمره پیشرفت علم است و نظریه مارکسیسم علمی را مطرح نمودند. لیبرالیست‌ها نیز تلاش کرده‌اند تا برای گسترش و مقبولیت عمومی یافتن باورهای ارزشی و ایدئولوژیک و اصول اعتقادی یا منافع تئوریزه شده خود، جنبه ایدئولوژیک یا منافع ملی خاص کشورهای خود، را بپوشانند و آن را در قالب گزاره‌های علوم تجربی که از زمینه پذیرش عمومی برخوردار هستند، ارائه نمایند.^۱ به طور کاملاً منطقی، قلمرو اعتبار این گزاره‌ها تنها به کسانی که به مبانی آنها معتقد هستند، محدود می‌شود و در نزد سایرین فاقد اعتبار می‌باشد.

ویژگیهای اساسی اقتصاد اسلامی

دو ویژگی اساسی اقتصاد اسلامی عبارتند از: واقعی بودن و اخلاقی بودن اقتصاد اسلامی. اقتصاد اسلامی از لحاظ هدف یک پدیده واقعی است. زیرا اسلام در ابعاد اقتصادی، اهدافی را ترسیم می‌کند که با روح و سرشت انسانی هماهنگی کافی دارد و واقعیتها و محدودیت‌های زندگی مادی بشر را نیز کاملاً مورد توجه قرار می‌دهد. منظور از اخلاقی بودن اقتصاد اسلامی این است که اسلام برای رسیدن به اهداف خود به ارزشهای اخلاقی نیز توجه می‌کند. به عبارت دیگر اسلام تنها خواهان رسیدن به هدف، از هر راه ممکن، نمی‌باشد زیرا در آن صورت همان واقعی بودن هدف، کافی بود اما از نظر اسلام، جنبه

۱ - به عنوان مثال ر. ک: لیست. فردریک، نظامهای ملی اقتصاد سیاسی، و زابینسون. جون، جنبه‌هایی از توسعه نیافتگی،

اخلاق، کامل کننده دیگر ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان است.^۱

۱- ر.ک: دادگر، یدالله و نجفی، سید محمد باقر، همان، ص ۳۶.

نمونه پرسشهای فصل:

- ۱- مکتب اقتصادی را تعریف کنید و دو مثال برای آن ذکر نمایید.
- ۲- نهاد اقتصادی را با ذکر مثال تعریف نمایید و دلیل اهمیت نهادها را بیان کنید.
- ۳- نظام اقتصادی را تعریف نموده و دو مثال برای آن ذکر نمایید.
- ۴- مراد از صدر اسلام، چه دوره زمانی است؟ توضیح دهید.
- ۵- دانشهای بشری از جهت پیروی نمودن از باورها و ارزشها اعتقادی به چند دسته تقسیم می شوند؟ آنها را نام برده و همراه با ذکر مثال توضیح دهید.
- ۶- آیا علم اقتصاد جزء دانشهای محض است یا دانشهای ارزشی؟ چرا؟
- ۷- آیا مکتب و نظام اقتصاد اسلامی وجود دارد؟ توضیح دهید؟
- ۸- برای دستیابی به مکتب اقتصاد اسلامی باید از چه روشی استفاده نمود؟ چرا؟
- ۹- ادبیات اقتصاد اسلامی به چند دسته تقسیم می شوند؟ آنها را نام ببرید.
- ۱۰- اصول حاکم بر متدلوژی اقتصاد اسلامی را نام ببرید.
- ۱۱- آیا تمامی عناصر و محتویات اقتصاد اسلامی باید منشأ دینی داشته باشند؟ چرا؟
- ۱۲- ویژگیهای اساسی اقتصاد اسلامی را نام ببرید.

فصل دوم

**مبانی، نهادها و اهداف
نظام اقتصادی صدر اسلام**

در این فصل به مطالعه مبانی، نهادها و اهداف نظام اقتصادی صدر اسلام می‌پردازیم. برای این که موضوعات مورد مطالعه خود را به روشنی بیان شود، آنها را به طور مقایسه‌ای همراه با دو نظام اقتصادی مشهور دیگر یعنی سرمایه‌داری و سوسیالیسم مورد بررسی قرار می‌دهیم. بخش اول و دوم این فصل به بررسی مبانی نظامهای مختلف اقتصادی و بخش سوم به مطالعه مهمترین نهادها و بررسی اهداف این نظامها می‌پردازد.

۱-۲- تعریف مبانی و اهمیت مبانی نظامهای مختلف اقتصادی

مجموعه یک جهان‌بینی، گروهی از بایدها و نبایدهای ارزشی و برخی فرضها که یک نظام اقتصادی بر اساس آنها ساخته می‌شود را مبانی نظام اقتصادی می‌نامند. به عنوان مثال، «اعتقاد به هدفمندی نظام هستی» که یکی از مبانی نظام اقتصادی اسلام را تشکیل می‌دهد،^۱ یک نوع جهان‌بینی است. زیرا ناشی از یک نوع نگرش خاص به جهان هستی

۱- در آیه ۲۷ از سوره ص (۳۸) خداوند می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا» ما آسمان و زمین و آنچه را در بین آن دو است، به باطل خلق نکرده‌ایم. آیه ۱۹۱ از سؤال آل عمران (۳) نیز بر همین معنا دلالت می‌کند همچنین در آیه ۱۱۵ از سوره مؤمنون (۲۳) می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» آیا می‌پندارید که شما را بیهوده آفریدیم و شما به نزد ما بازگردانیده نمی‌شوید؟ این آیه شریفه نیز دلالت می‌کند که آفرینش یک اقدام بی‌هدف و بیهوده نبوده بلکه برتی رسیدن به اهداف خاصی صورت گرفته است. قسمت دوم آیه، یعنی «وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» دلالت می‌کند که هدف از خلقت انسان، حرکت تکاملی وی به سوی خداوند و متجلی شدن به صفات خداوند و به تعبیر دیگر، خداگونه شدن است همچنان که بسیاری از آیات دیگر از جمله آیه ۶ از سوره انشقاق (۸۴) که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» ای انسان تو در راه پروردگارت رنج فراوان می‌کشی، پس او را ملاقات خواهی کرد. آیه ۱۵۶ از سوره بقره نیز بر همین معنا دلالت می‌کند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ما متعلق به خداوند هستیم و در حال حرکت به سوی او می‌باشیم.

می‌باشد. همچنین لزوم توزیع عادلانه درآمد در اقتصاد اسلامی یک دستور و یک باید اعتقادی است. به همین ترتیب، تصور وجود بازار رقابت کامل در جهان واقعی به عنوان یکی از مبانی نظام اقتصاد سرمایه‌داری، تنها یک فرض است که بسیاری از تحلیلهای اقتصادی نظام سرمایه‌داری بر آن بنا شده است.

مبانی مختلف نظامهای اقتصادی می‌توانند فلسفی، حقوقی یا اعتقادی و ارزشی و یا تنها یک فرض باشند. بنابراین بحث از مبانی نظامهای اقتصادی، افزون بر جنبه‌های اقتصادی دارای جنبه‌های غیر اقتصادی نیز می‌باشد. اما در این کتاب تنها در باره آن گروه از مبانی نظامهای اقتصادی بحث می‌شود که دارای ارتباط بسیار نزدیک با مباحث اقتصادی می‌باشند.

۱-۲- اهمیت مبانی نظامهای اقتصادی

مبانی نظامهای اقتصادی از دو جهت دارای اهمیت فراوان می‌باشند و دو نقش مهم را ایفا می‌نمایند. این دو جهت عبارتند از:

الف - مبانی نظامهای اقتصادی، چهارچوب و قلمرو نظامهای اقتصادی و قلمرو روشها، سیاستها و نهادهایی را که در نظامهای مختلف اقتصادی می‌توان به کار برد را مشخص می‌نمایند. عدم توجه به مبانی یک نظام اقتصادی می‌تواند منجر به هرج و مرج و آشفتگی نظری و عملی در قلمرو آن نظام و سیاستها و روشهای به کار برده شده در آن نظام گردد.

ب - در هر نظام اقتصادی، مبانی آن دارای یک سازگاری عقلانی با یکدیگر می‌باشند. از این رو، پیروی نمودن از مبانی نظام در هر یک از این نظامها سبب می‌شود که سیاستها، نهادها و روشهایی که در هر یک از این نظامها طراحی و به کار برده می‌شوند، با یکدیگر سازگار و هماهنگ باشند.

عدم توجه به مبانی در هر نظام اقتصادی، می‌تواند منجر به اتخاذ سیاستها و روشهایی گردد که از جنبه مبانی با یکدیگر ناهماهنگ و ناسازگار باشند و در نتیجه آثار و دستاوردهای مثبت مورد انتظار از اجرای یکدیگر را خنثی نمایند. در این صورت، با وجود این که جامعه هزینه‌های مختلف اجرای برنامه‌ها و سیاستگزاریهای مختلف اقتصادی را پرداخت می‌نماید، اما برنامه‌ها و سیاستگزاریها، اهداف برنامه‌ریزان اقتصادی را تأمین نمی‌کند.

۲-۱-۲- مبانی نظام اقتصادی مارکسیستی و سرمایه‌داری

مهمترین مبانی نظام اقتصادی سوسیالیسم عبارتند از:

۱- اعتقاد به وجود تضاد دائمی در تمامی پدیده‌ها
این امر یکی از اصول فلسفه دیالکتیک است که نظام اقتصادی سوسیالیسم بر آن بنا شده است.^۱ به اعتقاد آنها این تضاد موجب پیدایش شکل جدیدی از آن پدیده می‌گردد که کاملتر از شکل قبلی است. بنابراین آن تضاد و نزاع اولیه، مثبت تلقی می‌شود. از دیدگاه سوسیالیسم در جامعه برده‌داری این تضاد بین برده و برده‌دار و در جامعه فئودالی بین ارباب و رعیت و در جامعه سرمایه‌داری بین کارگر و سرمایه‌دار وجود دارد که نزاع آنها سبب نابودی نظام سرمایه‌داری و پیدایش جامعه سوسیالیستی می‌گردد.^۲

۲- اعتقاد به زیربنا بودن اقتصاد^۳

زندگی اجتماعی انسان دارای جنبه‌های گوناگونی است. جنبه‌های سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، اقتصادی و غیره. هنگامی که شما روابط اجتماعی اطراف خود را مطالعه می‌نمایید، می‌بینید که این روابط دارای حداقل یکی از این جنبه‌ها هستند. سؤالی که در این جا پیش می‌آید، این است که این جنبه‌ها چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ مارکسیسم معتقد است که جنبه اقتصادی زندگی بشر، جنبه اصلی و زیربنائی و سایر جنبه‌ها، روبنائی و فرعی است و با تغییر زیر بنا، روبناها نیز تغییر می‌یابند. در نتیجه به نظر

۱- برای اطلاعات بیشتر در این مورد ر.ک: پی.تر. آندره، مارکس و مارکسیسم، ترجمه ضیائیان، شجاع‌الدین، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۲هـ.ش، ص ۲۱. همچنین برای دیدن توضیحات و نقد این نظریه ر.ک: «شروش عبدالکریم، نقدی و درآمدی بر تضاد دیالکتیکی، انتشارات یاران، چاپ سوم، ۱۳۶۱هـ.ش، بویژه ص ۹۷-۴۱.

۲- ر.ک: پی.تر. آندره، همان، ص ۲۴۹.

۳- برای اطلاعات بیشتر و دیدن عبارات مارکس در این مورد ر.ک:

پی.تر. آندره، همان، ص ۳۳. بلمو. ویلیام تی، نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه تدین، احمد، نشر آران، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳هـ.ش، ج ۲، ص ۸۳. بشیریه. حسین، تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم، ج ۱ (اندیشه‌های مارکسیست)، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۸هـ.ش، ص ۱۱۴. همچنین برای دیدن نقد و رد این نظریه ر.ک: مطهری. مرتضی، جامعه و تاریخ، انتشارات صدرا، (تاریخ؟)، ص ۹۸-۷۸.

آنها شیوه تولید اقتصادی در هر مرحله از زندگی بشر، زیربنای حرکتهای و تحولات سیاسی و اجتماعی است و امور فرهنگی، اخلاق و مذهب متناسب با شکل تولید و روابط اقتصادی مرتبط با آن دچار تحول خواهند شد.

۳- دولت ابزار نفی مالکیت خصوصی و ساختن جامعه بی طبقه از نظر مارکسیسم هر دولت توسط طبقه‌ای خاص و تنها برای حمایت از منافع آنها به حکومت می‌رسد و فلسفه وجودی آن به طور کامل با منافع طبقه حاکم گره خورده است. به همین خاطر مارکسیسم معتقد است که در شرایط کمون (جامعه اشتراکی) اولیه که مالکیت خصوصی و در نتیجه هیچ طبقه‌ای وجود نداشت، دولت نیز وجود نداشته است. همچنین به نظر آنها، دولت سوسیالیستی ابزار مبارزه با اختلاف طبقاتی است و باید با نفی مالکیت خصوصی، تمایز میان طبقات مختلف را از بین ببرد. در نتیجه در جامعه ایده آل مارکسیسم، همه طبقات از بین خواهند رفت و مردم به اندازه نیاز خود تولید و مصرف خواهند نمود و چون مالکیت خصوصی وجود ندارد، زمینه تملک و حاکمیت عده‌ای فراهم نمی‌گردد و طبقات جداگانه به وجود نمی‌آیند. از همین رو، به نظر مارکسیسم در جامعه آرمانی آنها دولت آرام آرام رو به زوال می‌رود.^۲

مبانی نظام اقتصادی سرمایه‌داری

مهمترین مبانی نظام اقتصادی سرمایه‌داری عبارتند از اومانیزم، اصالت لذت و فردگرایی

۱- اومانیزم^۳
اومانیزم از قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی در غرب بنیانگذاری شده است و روح غالب مکتبهای دوره رنسانس از جمله لیبرالیسم و سرمایه‌داری است. از نظر فلسفی، اومانیزم به معنای «انسان‌مداری» و «انسان‌سالاری» در مقابل «خداوند سالاری» است.

۱- برای اطلاعات بیشتر و دیدن عبارات مارکس و انگلس در این باره ر. ک: بلوم. ویلیام‌تی، همان، ص ۳۷۴.

۲- یکی دیگر از مبانی بنیادین مهم مکتب مارکسیسم اصالت جامعه است.

۳- Humanism.

جوهر اومانیسم تأکید بر بی‌نیازی بشر از هدایت دینی و تأکید بر خود میجوری بشر و تمایلات نفسانی اوست. در این تلقی، آدمی محلی اگر به دین و آئینهای معنوی معتقد باشد، آن را به گونه‌ای تحت نفسانیت خود تعریف می‌کند.^۱ اومانیسم با انکار ضرورت هدایت دینی، بشر را حاکم استیلاگر عالم فرض می‌نماید و او را دعوت می‌کند تا خدایگان روی زمین باشد.

۲- اصالت لذت و مطلوبیت

با پذیرفتن انسان به عنوان محور و سالار عالم هستی، تمایلات، لذتها و مطلوبیتهای انسان از جهات مختلف از جمله از جهت مصرف کالاها و خدمات اصالت یافتند و لذت‌طلبی و مطلوبیت‌طلبی به عنوان اصول ارزشی مکتب سرمایه‌داری پذیرفته شد^۲ و وارد تمام جنبه‌های زندگی از جمله دانش اقتصاد گردید. بر اساس آن، مصرف‌کننده‌ها و خانوارها دنبال کسب لذت و مطلوبیت هستند و معیار آنها در انتخاب کالاها و خدمات، لذت و مطلوبیت حاصل از مصرف آنهاست و در ضمن انسانها به خاطر خوی سیری‌ناپذیری همواره مطلوبیت و لذت بالاتر و در نتیجه از جنبه مصرف، حجم بیشتر کالاها و خدمات و از جنبه تولید، سود بیشتر را ترجیح می‌دهد.

اصالت لذت و مطلوبیت یکی از بازتابهای اومانیسم در دانش اقتصاد است. یکی از

۱- اومانیسم به معنای الحاد آشکار نیست. بزرگترین اومانیستهای تاریخ مدرن یعنی کشیشانی نظیر اراسموس و مارتین لوتر فیلسوفانی چون دکارت و کانت و هگل، افرادی به ظاهر مذهبی و پای‌بند شریعت بوده‌اند اما نسبت دین و انسان و مقام فهم آدمی در رابطه با تعالیم قدسی و مبنا و منشأ نهایی ارزشهای اخلاقی و حقایق معرفت شناختی را به گونه‌ای اومانیستی تعریف می‌کردند به طوری که نهایتاً یا همچون لوتر و کالون آئین مسیحیت را در خدمت اغراض پورژواها و شاهزادگان قرار می‌دادند و یا، همچون کانت و هگل، آدمی را واهب‌الصور و غایت هستی تصور می‌کردند و لاجرم به انکار ربوبیت تشریعی و برخی شئون توحید می‌پرداختند.

ر.ک: زرشناس. شهریار، مبانی نظری غرب مدرن، انتشارات کتاب صبح، چاپ اول، ۱۳۸۱ ه.ش، ص ۴۲.

۲- ر.ک: زرشناس. شهریار، همان، ص ۴۳-۳۸.

۳- ر.ک: آرپلاستر. آنتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه مخیر، عباس، نشر میرکر، چاپ اول، ۱۳۶۷ ه.ش، ص ۳۹.

بازتابهای دیگر اومانیزم در دانش اقتصاد، این است که هر کس خود (و نه کلیسا، رهبران مذهبی، دولت و...) مصالح و مفاسد مختلف خود از جمله مصالح و مفاسد اقتصادی خویش را به طور کامل تشخیص می‌دهد.

۳- فردگرایی یا اصالت فرد^۱

فردگرایی یا اصالت فرد^۲ یکی از مبانی فلسفی نظام سرمایه‌داری است^۳ که به موجب آن سودجویی و خودپسندی توجیه می‌شود و به طور کلی مفهوم آن برتر پنداشتن فرد از جمع و قائل شدن به اهمیت برای فرد در برابر جمع است. بر اساس این نظریه، اگر منافع فرد و آزادیهای فردی در جامعه تأمین شود، این امر خود به خود منجر به تأمین منافع و مصالح جامعه می‌شود.^۴

از دیگر اصول مکتب سرمایه‌داری می‌توان از اعتقاد به اصل پیشرفت تاریخی^۵،

۱- Individualism.

۲- یکی از مسائل مطرح و مورد اختلاف بین دانشمندان از دوران فیلسوفان روم و یونان به بعد، مسأله اصل بودن فرد یا جامعه است. برای دیدن نظریات ارائه شده در این مورد و نقد آنها، ر.ک: مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، انتشارات صدرا، (تاریخ؟)، ص ۵۶-۱۱.

کار. ای اچ، تاریخ چیست؟، ترجمه کامشاد. حسن، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۵۱ ه.ش، ص ۴۶.

محمدی عراقی، محمود و دیگران، مبانی جامعه‌شناسی (درآمدی به جامعه‌شناسی اسلامی)، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۳ ه.ش، ج ۲، ص ۲۹۸-۲۴۹.

۳- گسترش رویکرد فردگرایی از دوره رنسانس به بعد، به نوعی واکنشی متقابل گرایانه در برابر استبداد شاهان اروپایی و استبداد فکری و دینی کلیسای قرون وسطا است. زیر آنها در پوشش عناوین اجتماعی مانند دولت، حکومت، منافع جامعه یا مذهب، کلیسا و نظایر آنها، نظریات خود را با خشونت به مردم تحمیل می‌کردند. روشنفکران با تمسک به فردگرایی می‌خواستند خود را از استبداد سیاسی و مذهبی حاکم رها سازند و اعلام کنند که افراد نباید دنباله‌رو یک قدرت سیاسی یا مذهبی باشند بلکه باید خود ارزشهای خود را برگزینند. ر.ک: آربلاستر، آنتونی، همان، ص ۲۲.

۴- ر.ک: آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، نشر تندر، تهران، ۱۳۶۳ ه.ش، ص ۱۲۶.

۵- اصل پیشرفت تاریخی می‌گوید: حرکت در بستر زمان همیشه به سوی پیشرفت و ترقی است. ر.ک: زرشناس، شهریار، همان، ص ۴۷.

سرمایه‌سالاری، سکولاریزم^۱ و اصالت‌فایده^۲ را نام برد.

۳-۱-۲- مبانی نظام اقتصادی اسلام

مهمترین مبانی مکتب و نظام اقتصادی اسلام که زیر بنای دیدگاهها و نظریات آنهاست، عبارتند از:

۱- توحید

تصویری که هر مکتب از منشأ و سرآغاز هستی ارائه می‌دهد، تأثیر فراوان در جهان‌شناسی پیروان آن مکتب و در نتیجه در نوع نگاه و برداشتهای آنها از عالم هستی و چگونگی رفتارشان در طول زندگی دارد. اعتقاد به یگانگی خداوند^۳ انسان را از اضطراب چندگانگی منشأ قدرت و مراکز تصمیم‌گیری در عالم هستی و تضاد و چندگانگی در فرامین آنها رهایی می‌بخشد.^۴ صفات علم^۵، عدالت^۶ و رحمت^۷ بی‌پایان الهی این نوید را به بشر می‌دهد که خداوند

۱- سکولاریزم به معنای غیردینی کردن و عرفی کردن امور است. ر.ک:

زرنشاس. شهریار، همان، ص ۵۷.

۲- مکتب اصالت‌فایده از نیمه قرن هجدهم تا نیمه قرن نوزدهم در انگلستان اندیشه سیاسی مسلط بود و متفکرانی چون دیوید هیوم، جیمز میل، و بنتهام نمایندگان آن بودند. از نظر بنتهام تنها توجیه وجود دولت، امکان تحقق حداکثر مطلوبیت و رفاه برای حداکثر مردم است. وی حقوق طبیعی را امری مهمل می‌دانست و تنها دولت را منبع حقوق فردی می‌شمرد. ر.ک:

بشیریه، حسین، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، ج ۲ (لیبرالیسم و محافظه‌کاری)، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۱۶.

۳- «وَالْهُكْمُ لِلَّهِ وَالْإِدْ لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» خدای شما خدایی است یکتا. خدایی جز او نیست. بخشاینده مهربان است. سوره بقره (۲)، آیه ۱۶۳.

۴- «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ» خدا مثلی می‌زند؛ مردی را که چند تن در او شریکند و مردی که تنها از آن یکی باشد، آیا این دو با هم برابرند؟ سوره زمر (۳۹)، آیه ۲۹.

۵- «...عَالَمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ...» خداوند دانای نهان و آشکار است... سوره حشر (۵۹)، آیه ۲۲.

۶- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» خداوند ذره‌ای هم ستم نمی‌کند. نساء (۴)، آیه ۴۰.

در کمال و بلکه منشأ دانایی و عدالت،^۸ با انسان بسیار مهربان است. بهترین نیکیها را برای انسان می‌خواهد. تمامی انسانها را از سر عدل، برابر آفریده و هیچ تبعیض یا نابرابری اجتماعی یا اقتصادی را بر بشر روا نداشته^۹ و از سر رحمت خواسته است تا هر زنجیر جهل، فقر، استبداد، گمراهی و... را که بر دست و پای یا مغز آدمی بسته شده، پاره شود.^{۱۰}

توجه به صفات چنین خداوندی، به انسان آرامش و اطمینان خاطر^{۱۱} و نشاط و امید می‌بخشد و انسان را می‌خواند تا سایر انسانها و همه موجودات زنده را که همچون او مخلوق خدای رحمانند، دوست بدارد و با تمام توان به خدمت دیگران و سازندگی دنیا و آخرت خویش بپردازد.

۲- معاد

اعتقاد به معاد یعنی انسان بر اثر مرگ، نابود نمی‌شود و از بین نمی‌رود. بلکه در دنیای دیگری که اقامتگاه ابدی اوست، وارد می‌شود. انسان هر چه در این دنیا کاشت، در آن دنیا که تجلی‌گاه ارزشهای جاویدان است، برداشت خواهد نمود. این مینا خود شامل دو بخش است؛ اول این که دنیای آخرت منزلگاه ابدی و جایگاه همیشگی انسان پس از مرگ است. پس هر چند امور مادی و این دنیایی زندگی، بسیار مهم هستند و باید به آن توجه کافی شود، اما بیشترین تلاشهای انسان باید در جهت ساختن زندگی آن دنیای خود یا هر چیزی که به نوعی مقدمه آن است، باشد. دوم اعتقاد به این که دنیا مزرعه آخرت است^{۱۲} و هر عملی که انسان در این دنیا انجام می‌دهد، در زندگی دیگر با آن مواجه

۷- «إِنَّ اللَّهَ بِالتَّائِبِينَ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ» خداوند با مردم بسیار رؤوف و مهربان است. حج (۲۲)، آیه ۶۵.

۸- «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» هر چه هست، (از کمالات و فضایل) خزانه‌های آن نزد ماست. سورة حجر (۱۵)، آیه ۲۱.

۹- «مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ» خداوند به مردم هیچ ستمی روا نمی‌دارد. آل عمران (۳)، آیه ۸۰.

۱۰- «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلَالَ الَّتِي فِي أَعْنَاقِهِمْ» و (پیامبر) بار گرانشان را از دوششان برمی‌دارد و بند و زنجیرشان را از می‌گشاید. سورة اعراف (۷)، آیه ۱۵۷.

۱۱- «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» آگاه باشید که دلها به یاد خدا آرامش می‌یابد. سورة رعد (۱۳)، آیه ۲۸.

۱۲- «مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» پس هر کس به وزن ذره‌ای نیکی

خواهد بود.^۱

باور به این دیدگاه انسان را دعوت می‌کند تا تمامی رفتارها و صفات اخلاقی خود را موشکافانه بررسی کند^۲ و خود را از هر بدی در کردار و اخلاق و گفتار، برهاند. و از هر لحظه‌ای برای انجام عملی صالح یا پیراستن روح خود از یک صفت اخلاقی ناشایست و آراستن آن به زیباترین صفات والای انسانی استفاده کند.^۳ پس ایمان به معاد، انسان را از هر گونه اتلاف وقت و سایر منابع، و لگزدی و تن‌پروری باز می‌دارد و او را می‌خواند تا همواره در تلاش و سازندگی باشد. و زمین را آباد کند.^۴

۳- هدفمند بودن نظام هستی

از دیدگاه اسلام، نظام هستی بیهوده^۵ و به بازی^۶ یا بی هدف و تصادفی خلق نشده است. بلکه تمامی موجودات و بویژه انسان به منظور دست یافتن به اهدافی معین و حکیمانه آفریده شده‌اند و جهان خلقت، حاصل تدبیر پیوسته یک اندیشه حکیمانه است. باور به این مبنا، بازتابهایی در زندگی فردی و اجتماعی انسان پدید می‌آورد که برخی از آنها عبارتند از:

الف) چون انسان در راستای دست یافتن به یک مجموعه اهداف معین خلق شده است، پس زندگی او یک داستان بیهوده و ناتمام نیست. بلکه چون رودخانه‌ای زلال و پر شور

کند، آن را می‌بیند و هر کس به وزن ذره‌ای بدی کند، آن را می‌بیند. سورة زلزال (۹۹)، آیه ۸-۷.

۱-.....

۲- «وَلَنَنْظُرَ نَفْسًا مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» و هر کس باید بنگرد که برای فردایش چه فرستاده است. سورة حشر (۵۹)، آیه ۱۸.

۳- «وَإِذَا فُرِغَتْ فَانْصَبْ وَآلِی رُبُّكَ فَارْغَبْ» چون از کار فارغ شدی، به عبادت کوش و به پروردگارت مشتاق شو. سورة حشر (۹۴)، آیه ۸-۷.

۴- «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَ كُمْ فِيهَا» خداوند شما را از زمین پدید آورد و خواست که زمین را آبادان کنید. سورة هود (۱۱)، آیه ۶۱.

۵- «مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا» ما آسمانها و زمین و آنچه بین آنها قرار دارد، را بیهوده به وجود نیاورده‌ایم. سورة ص (۳۸)، آیه ۲۷.

۶-.....

است که سر به اقیانوسی بیکران دارد.^۱ پس انسان باید در تمام لحظات زندگی با شور و نشاط و پویایی برای دست یافتن به آن اهداف بکوشد.^۲

ب) خداوند خود، هدف از خلقت انسان را قرار دادن یک جانشین در روی کره زمین اعلام نموده است.^۳ انسان برای این که شایستگی جانشینی خداوند را داشته باشد، باید صفاتی الهی بیابد و خدای گونه شود. پس باید بکوشد تا در حد توان، همچون او، رحمان، رحیم، حکیم، علیم، بصیر، عادل، رتوف، غفور و... گردد.

فرآیند رسیدن به اقیانوس بیکران صفات الهی، همان هدفی است که به زندگی انسان؛ معنا، جهت و نشاط بی پایان می بخشد. افزون بر آن، خدای سبحان هدف اجتماعی دیگری نیز برای زندگی انسان بیان نموده است و آن برپایی قسط و عدالت اجتماعی است.^۴ این هدف مهم، بستر اجتماعی رسیدن انسانها به هدف اولی را نیز تسهیل می کند. باور به این هدف نیز به زندگی انسان نشاطی فراوان می دهد و او را از کنج انزوی خودگرایی، به جامعه می کشاند تا برای برپایی عدالت اجتماعی قیام نماید. حتی اگر تنها بخشی از جامعه نیز در برپایی عدالت اجتماعی کوشا باشد، تلاش آنها نقشی مؤثر در دستیابی انسانها به حقوق و منزلت عادلانه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خود خواهد داشت.

۴- کرامت و شرافت انسانها

یکی از مبانی دیگر نظام اقتصادی اسلام، کرامت و شرافت و برتری انسان بر سایر

- ۱- «یا ایها الانسان انک کادخ الی ربک کدحاً فملاقه» ای انسان تو در راه پرورده گارت رنج فراوان می کشی، پس او را ملاقات خواهی کرد. سورة انشقاق (۸۴)، آیه ۶.
- ۲- «و اذا قرعت فانصب و الی ربک فارغب» چون از کار فارغ شدی، به عبادت کوش و به پرورده گارت مشتاق شو. سورة حشر (۹۴)، آیه ۷-۸.
- ۳- «... قال ربک للملائکه ائی جاعل فی الارض خلیفه» پرورده گارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه ای می آفرینم. بقره (۲)، آیه ۳۰.
- ۴- «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط» ما پیامبران را با دلیلهای روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم عدالت را برپا نمایند. سورة حدید (۵۷)، آیه ۲۵.

موجودات است. خدای تعالی این برتری را با تعابیر گوناگون، گاه با تأکید شدید^۱ و گاه با لطافت فراوان^۲ بیان و اعلام نموده است. این امر از بازتابهای بسیار سهمی در غرضه مسائل اجتماعی و اقتصادی برخوردار است.

یکی از بازتابهای برتری و شرافت انسانها از دیدگاه اقتصادی، لزوم انسان محور بودن اقتصاد در برابر رشد محور بودن سرمایه محور بودن اقتصاد، می باشد. به دیگر سخن، بر این مبنا، فعالیت های اقتصادی باید به گونه ای سازماندهی و جهت دهی شود که اولویت اول در تمام انتخاب های اقتصادی در تولید و توزیع، تأمین نیازمندیها و منافع اساسی همه افراد بشر، با قطع نظر از میزان درآمد یا سرمایه آنها باشد. زیرا حداقل خدمت اقتصادی که می توان به انسان نمود، تأمین آن دسته از نیازمندیهای اوست که حفظ حیات فرد یا نسل انسان به آنها وابسته است؛ مانند غذا، پوشاک، مسکن، بهداشت، ازدواج و... از دیدگاه قرآن، همه انسانها دارای پدر و مادر مشترک و حاصل خلقتی یکسان می باشند. در نتیجه از آنجا که همه انسانها از یک نوع هستند و دارای خلقت یکسان هستند، همه آنها با صرف نظر از جنسیت، نژاد یا رنگ، با یکدیگر برابر و دارای حقوق یکسان می باشد.

۵- تعادل بین زندگی مادی و معنوی انسان

یکی از موضوعات بسیار مهم و مؤثر در مسائل اقتصادی، دیدگاه افراد جامعه نسبت به مسائل مادی و معنوی است. معمولاً بشر در طول تاریخ جهت گیری یک سویه مادی یا معنوی داشته و کمتر قادر بوده که یک ترکیب خردمندانه بین زندگی مادی و معنوی خود ایجاد نماید. به عنوان مثال، مسیحیت در قرون وسطی با دیدی بدبینانه به زندگی مادی نگاه کرده و هرگونه تجمع ثروت و سرمایه را معلول حرص و آزمندی انسان دانسته و محکوم می نمود.

۱- «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَرْدِ وَالْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و بر دریا و خشکی سوار کردیم و از چیزهای خوش و پاکیزه روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتریشان نهادیم. (سوره اسراء (۱۷))، آیه ۷۰.

۲- «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (ای فرشتگان) چون آفرینش انسان را به پایان بردم و از روح خود در آن دمیدم، در برابر او به سجده بفتید. (سوره حجر (۱۵))، آیه ۲۹.

نتیجه این دیدگاه، برداشت بدبینانه نسبت به فعالیتهای اقتصادی و سلب انگیزه برای سرمایه‌گذاری، رشد و افزایش تولید و در نتیجه انحطاط روز افزون زندگی اقتصادی مردم بود. انحطاط فعالیتهای و زندگی اقتصادی مردم در قرون وسطی نه تنها موجب فقر عمومی گردید بلکه حتی موجب انحطاط معنویت و ایمان آنها و بروز اندیشه‌های ضد دینی بعد از قرون وسطی گردید.

از سوی دیگر مارکسیسم، انسان را تنها یک موجود مادی و دارای خواسته‌ها و نیازهای مادی می‌دید و بعد معنوی انسان را فرعی و روبرایی تلقی می‌کرد. آزمون عملی این نظریه، حکومت مارکسیستی شوروی بود. این حکومت هر چند بهبود فراوانی در شرایط مادی زندگی مردم فراهم آورد، اما بی‌توجهی و انکار جنبه‌های معنوی انسان، سبب پیدایش بحرانهای اجتماعی شدیدی گردید. این بحرانها هر چند پنهان بودند ولی با تضعیف اختلاف به ناگهان بروز کرده و کشور شوروی را متلاشی نمودند.

اسلام به هر دو بعد وجود انسان توجه کامل نموده است. قرآن کریم در آیات فراوانی توجه مردم را به مسائل معنوی جلب نموده است. افزون بر آن در آیات فراوانی نیز مردم را سازندگی زمین و بهره‌برداری از نعمتهای حلال دعوت نموده است و در توبیخ کسانی که مردم را عدم بهره‌برداری از نعمتهای حلال دعوت می‌کنند، می‌فرماید: «بگو: چه کسی لباسیهی را که خداوند برای استفاده‌ی بندگان پدید آورده و خوردنیهای خوش طعم را تحریم نموده است؟ بگو: این چیزها در دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و در روز قیامت نیز خاص آنها باشد...»^۱

همچنین در دعوت از مردم به تلاش برای عمران و سازندگی زمین فروده است: «خداوند شما را از زمین آفریده و از شما آبادی آن را خواسته است»^۲ پس از دیدگاه اسلام، تمایلات و خواسته‌های مادی انسان نه تنها سرزنش نشده بلکه انسان را به کار و کوشش مادی و تلاش برای عمران و سازندگی و بهره‌برداری از نعمتهای حلال دعوت نموده است.

۲-۲- نهادها و اهداف نظامهای اقتصادی (مطالعه تطبیقی)

۱- «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ...» سورة اعراف (۷)، آیه ۳۲.

۲- «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» سورة هود (۱۱)، آیه ۶۱.

همچنان که پیشتر نیز اشاره شد، یکی از مهمترین عناصر در هر نظام اقتصادی نهادهای ویژه آن نظام است که سازماندهی نظامهای اقتصادی و تعیین باید و نبایدها آنها را به عهده دارد. بررسی مقایسه‌ای نظامهای اقتصادی، اطلاعات قابل توجهی از ساختار نظامهای اقتصادی و چهاچوبها و الگوهای فرآیند انتخاب و تصمیم سازی در آن نظامها را ارائه خواهد نمود. در این بخش ابتدا مهمترین نهادهای نظامهای اقتصادی معرفی و سپس مقایسه کوتاهی بین آنها صورت خواهد گرفت و دیدگاه اقتصاد صدر اسلام در آن رابطه را نیز بیان خواهیم نمود.

۱- مالکیت

یکی از مهمترین چهارچوبهایی که نوع انتخابهای اقتصادی افراد را تعیین می‌کند، نهاد مالکیت است. در هر کشور، قوانین مالکیت مشخص می‌کند که داراییها و منابع تولیدی و محصول و درآمد فعالیت‌های اقتصادی چگونه بین بخشهای خصوصی و دولتی توزیع شود. در نتیجه نهاد مالکیت از یک سو نقش بسیار مؤثری بر انگیزه فعالیت‌های اقتصادی دارد^۱ و از سوی دیگر، یکی از عوامل مؤثر در شکل دادن و تعیین ساختار نظامهای اقتصادی است. به این دلیل همواره برای شناخت نظامهای اقتصادی، یکی از اصلی‌ترین مطالبی که مورد بررسی قرار می‌گیرد، دیدگاه آن نظام در باره مالکیت است.

ابتدا به بررسی نظام سرمایه‌داری در مورد مالکیت می‌پردازیم. چنانکه در بحث مبنای نظامهای اقتصادی گفته شد، یکی از مبنای مکتب سرمایه‌داری، فردگرایی است. یکی از بازتابهای فردگرایی در اقتصاد، پذیرش مالکیت نامحدود افراد است. در نتیجه، مکتب سرمایه‌داری مالکیت خصوصی را به طور گسترده پذیرفته است. در نقطه مقابل، مارکسیسم مالکیت خصوصی را به طور کامل ممنوع نموده است. مکتب اقتصادی اسلام نیز مالکیت خصوصی را پذیرفته است. از دیدگاه هر دو مکتب اقتصادی اسلام و سرمایه‌داری، افراد حق دارند مالک داراییها، ابزار و عوامل تولید باشند. همچنین می‌توانند اموال مربوطه را مورد استفاده و کنترل و یا در معرض خرید و فروش قرار دهند.

اسلام از چند جنبه محدودیتهای بیشتری برای مالکیت خصوصی قائل است؛ یکی از

۱- زیرا مردم تنها در صورتی می‌توانند یک فعالیت را با انگیزه نفع شخصی انجام دهند که درآمد آن فعالیت به مالکیت خصوصی خود آنها درآید.

جهت قلمرو اموالی که می‌توانند به ملکیت خصوصی افراد درآیند. زیرا از دیدگاه اقتصاد اسلامی برخی از اموال مانند انفال، باید الزاماً در ملکیت دولت باشند یا این که در ملکیت بخش عمومی هستند و نظارت بر آنها به عهده دولت است.^۱ این اموال در مکتب اقتصاد اسلامی، قابل تملک به وسیله بخش خصوصی نیستند اما در مکتب سرمایه‌داری بسیاری از آنها (مانند معادن عمقی و جنگلها) توسط بخش خصوصی قابل تملک می‌باشند.

دومین جهت محدودیت مالکیت بخش خصوصی در اسلام، قلمرو تصرفاتی است که فرد می‌تواند در املاک خود انجام دهد. از دیدگاه مکتب سرمایه‌داری، فرد مجاز است هرگونه تصرفی را که مایل بود، در املاک خود انجام دهد. البته به شرط این که به حقوق شخصی دیگران آسیبی نرساند. بنابراین از دیدگاه فوق، فرد مجاز است اموال خود را حتی اتلاف نیز بنماید. اما از دیدگاه اقتصاد اسلامی، تمامی اموال موجود در ابزار زندگی اقتصادی مردم محسوب می‌شود. بنابراین فرد مجاز نیست در اموال خود تصرفی بنماید که موجب اتلاف و از بین رفتن اموال شخصی خود شود. ارزشهای اسلامی برخی از تصرفات دیگر افراد در اموال شخصی مانند اسراف، کنز، هزینه کردن اموال برای فخر فروشی، به کار بردن در معاملات ربوی و... را نیز ممنوع کرده است.

۲- آزادی اقتصادی

یکی از نهادهای اقتصادی مهم دیگر، آزادی فعالیتهای اقتصادی است. این نهاد از آنجا که تعیین‌کننده قلمرو اختیارات افراد در فعالیتهای اقتصادی است، نقش مهمی در تعیین ساختار نظامهای اقتصادی ایفا می‌نماید. از دیدگاه مارکسیسم، فعالیتهای اقتصادی به طور کامل با تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی دولت انجام می‌شود. بنابراین افراد فاقد آزادی اقتصادی بوده و حق تصمیم‌گیری در امور اقتصادی را ندارند. اما نظر مکتب

۱- در اقتصاد متعارف بخش عمومی و دولتی مترادف یکدیگر هستند اما در مکتب اقتصاد اسلامی این دو متفاوت هستند زیرا برخی از اموال ملک بخش دولتی محسوب نمی‌شوند و دولت نمی‌تواند آنها را بفروشد. بلکه تنها نظارت، اداره و هزینه کردن درآمد آنها در جهت مصالح عمومی به عهده دولت است ولی اصل ملکیت این اموال متعلق به تمام افراد این کشور در این نسل و نسلهای آینده است و هر نسلی تنها حق بهره‌برداری از آن را دارد نه حق نقل و انتقال ملکیت آن را. این گونه اموال در مکتب اقتصاد اسلامی، اموال عمومی نامیده می‌شوند.

سرمایه‌داری در این مورد درست عکس دیدگاه مارکسیسم است. پیشتر در بحث مبانی این مکتب گفته شد که یکی از مهمترین مبانی این مکتب، امانیسم یا انسان سالاری است، بازتاب انسان سالاری در اقتصاد، پذیرش حق انتخاب و اختیار و آزادی نامحدود افراد برای انجام فعالتهای اقتصادی است.

در مکتب سرمایه‌داری تصور می‌شود که اگر افراد برای کسب مصالح فردی خود، آزاد گذاشته شوند، این امر باعث حداکثر سازی منافع افراد و حداکثر شدن منافع اجتماعی می‌شود اما تاریخ نظام سرمایه‌داری نشان می‌دهد که آزادی اقتصادی نامحدود هر چند برای بزرگترین صاحبان سرمایه بسیار کامبخش بوده، ولی هیچ تضمینی وجود ندارد که موجب حداکثر شدن منافع اجتماعی نیز گردد بلکه برعکس برخی از بزرگترین فاجعه‌های بشری ناشی از همین آزادی اقتصادی فردی و نامحدود بوده است.

به عنوان مثال می‌توان به حمله اروپا برای تخلیه نیروی انسانی قاره آفریقا در قرن هجدهم اشاره نمود. هدف اروپاییان از این امر، تجارت پر سود برده‌داری و تأمین نیروی انسانی مورد نیاز برای سازندگی قاره آفریقا بود. به این منظور آنها به قاره آفریقا حمله بردند. روستاها را به آتش کشیدند و مردان و زنان بی‌پناهی را که آواره بیابانها می‌شدند، دستگیر می‌نمودند و به عنوان برده در بازار برده‌فروشی آمریکا عرضه می‌نمودند. به این ترتیب، تاجران برده اروپایی منافع و سودهای بسیار فراوانی کسب نمودند اما در مقابل میلیونها انسان آزاد آفریقایی خانه و کاشانه خود را از دست دادند. خانواده‌هایشان از هم پاشیده شد. از شهر و سرزمین خود به اجبار اخراج شدند و خود و فرزندان‌شان مجبور شدند بر ای تأمین یک لقمه نان، سخت‌ترین کارها را انجام دهند. این یکی از مظاهر آزادی اقتصادی نامحدود بود.

یکی از مظاهر دیگر آزادی اقتصادی نامحدود، پیدایش اختلافات طبقاتی، تبعیض و فقر شدید طبقه کارگر در اروپای قرن هجدهم و نوزدهم بود. آنگاه موجب پیدایش واکنشهای فراوانی از جمله پیدایش مکتب مارکسیسم گردید. به دنبال روند ناموفق آزادی اقتصادی نامحدود، خود کشورهای سرمایه‌داری از قرن بیستم به بعد، محدودیتهای فراوان و روزافزونی برای آزادی فعالتهای اقتصادی به وجود آورده‌اند. مکتب اقتصادی اسلام از ابتدا آزادی اقتصادی بخشهای خصوصی و دولتی را به

۱ - ر.ک: نمازی. حسین، نظامهای اقتصادی، شرکت سهامی انتشار، ویرایش جدید، چاپ اول،

۱۳۸۲ ه.ش، تهران، ص ۱۴۵.

صورت محدود پذیرفته است. مرزهای این محدودیت، ارزشهای اسلامی مانند عدالت اجتماعی، حرمت ربا و ضرر رسانیدن به دیگران، رشوه، قمار، نیرنگ در معامله و... است. از دیدگاه اقتصاد اسلامی، افراد در چهارچوب ارزشهای اسلامی مجاز به انجام فعالیتهای اقتصادی و کسب سود می‌باشند^۱ ولی بخش خصوصی و دولتی هر دو، تنها در محدوده ارزشهای اسلامی مجاز به انجام فعالیتهای اقتصادی و کسب سود می‌باشند.

۲- مکانیسم قیمتها

یکی از نهادهای اقتصادی مهم دیگر، نهاد مکانیسم قیمتهاست. اهمیت این نهاد به دلیل نقشی است که می‌تواند در تخصیص منابع^۲ و تنظیم فعالیتهای اقتصادی و راه‌اندازی یک مکانیسم منسجم برای هماهنگ نمودن میلیونها واحد تولیدی غیر متمرکز و رسانیدن بازار به نقطه تعادل ایفا نماید. مکانیسم قیمتها، قیمت و کیفیت کالای تولیدی و چگونگی توزیع آنها را مشخص می‌نماید. همچنان که پیشتر گفته شد، یکی از مبانی مکتبی سرمایه‌داری، اعتقاد به حاکمیت قوانین طبیعی است. بازتاب این مبنا در اقتصاد، اعتقاد به نهاد مکانیسم قیمتها به عنوان قانونی که در طبیعت برای تنظیم فعالیتهای اقتصادی وضع شده، می‌باشد.

مکتب مارکسیسم برای دستیابی به آرمانهای خود، تخصیص منابع و تنظیم فعالیتهای اقتصادی و حصول به نقطه تعادل بازار را به عهده دولت گذاشته است. در کشور شوروی سابق، این مهم توسط یک شورای برنامه‌ریزی انجام می‌شد. بنابراین، این مکتب در نظریه، نقشی برای مکانیسم قیمتها در نظر نگرفته است. اما در عمل، پس از تشکیل شوروی سابق، نظام مارکسیستی آن به طور روزافزون، مجبور به استفاده از مکانیسم قیمتها گردید.

۱- برای اطلاعات بیشتر در این مورد ر.ک: دادگر. یدالله و نجفی. سید محمد باقر، مبانی فقهی

پیشرفته اقتصاد اسلامی انتشارات دانشگاه رازی، چاپ اول، ۱۳۸۰ ه.ش، ص ۳۸.

۲- سود و عرضه و تقاضا در کارکرد مکانیسم تخصیص منابع نقش اساسی دارند. زیرا به تولید کننده علامت می‌دهد که چه کالایی باید تولید شود. همچنین سود تعیین می‌کند که چه کسانی خریدار یک کالای مشخص هستند. برخورد عرضه و تقاضا تعیین کننده قیمت بازار خواهد بود. بدیهی است که هر چه بازارها کاملتر و کاراتر باشد و رفتارهای عقلانی‌تری بر فعالیتهای خریداران و فروشندگان حاکم باشد، تخصیص منابع بهینه‌تر صورت خواهد گرفت.

هر چند اسلام و سرمایه‌داری هر دو، مکانیسم قیمت‌ها را پذیرفته‌اند، اما از دو جهت در باره مکانیسم قیمت‌ها با یکدیگر اختلاف دارند. اول این که سرمایه‌داری از منظر تئوریک، مکانیسم قیمت‌ها را بدون قید و شرط به عنوان عامل تعیین‌کننده قیمت پذیرفته است.^۱ اما مکتب اقتصادی اسلام تنها درجائی از آن را پذیرفته است؛ به عنوان مثال میزان و درصد معینی را به عنوان سود مجاز برای عامل اقتصادی تعیین نکرده است، اما تنها به شرط این که قیمت تعیین شده مربوط به آن سود، در محدوده‌ای باشد که به خریدار و مشتری اجحاف و ستم نشود، آن را پذیرفته است. زیرا ظلم و ستم به طور مطلق در اسلام تحریم شده است.^۲ میزان سود عادلانه یا ظالمانه نیز از نظر شرعی مشخص نشده بلکه تعیین آن در هر زمان و در هر جامعه تابع عرف و شرایط اقتصادی آن جامعه است.

اختلاف نظر دوم اسلام و سرمایه‌داری در مورد مکانیسم قیمت‌ها در باره نقش آن در تخصیص منابع است. مکتب سرمایه‌داری تعیین اولویت و چگونگی تخصیص منابع را به مکانیسم قیمت‌ها می‌سپارد و بدون هیچ قید و بندی نظر آن را ملاک می‌داند اما اسلام بر اساس مبنای انسان محوری در اقتصاد، اولویت اول در چگونگی تخصیص منابع را به تأمین نیازهای اساسی مردم^۳ و دیگر امور مملووده است.

۴- انگیزه فعالیت‌های اقتصادی

- ۱- توجیه مکتب سرمایه‌داری برای قبول کامل مکانیسم قیمت‌ها این است که آنها فرض می‌کنند که همواره شرایط رقابت کامل بر بازار حاکم است و سایر فرض‌ها مانند کمبود عرضه (که در بسیاری از موارد، فرض رایج کشورهای جهان سوم است) اصلاً داخل در تحلیل آنها نیست.
- ۲- در ضمن تحریم ظلم و ستم احتیاج به دلیل شرعی ندارد و حرمت ظلم از مستقلات عقلیه است و عقل سلیم بر آن حکم می‌کند. برای اطلاعات بیشتر در این مورد ر.ک: مظفر. محمد رضا، منبع ذکر شده، ج ۱.

- ۳- چندین آیه از قرآن شریف دلالت می‌نماید که خداوند تمامی نعمتهای خود را برای همه مردم خلق نموده است. بنابراین تمام مردم نسبت به تأمین نیازهای اساسی زندگی خود حق دارند و تأمین این نیازهای اساسی باید بر سایر کالاها و خدمات مقدم داشته شود. به عنوان نمونه، آیات موجود در این زمینه، ر.ک: سوره بقره (۲)، آیه ۲۹: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...» اوست (خدا) که همه چیزهایی را که در زمین است، برایتان (همه شما) آفریده است.

انگیزه فعالیت‌های اقتصادی، در هر نظام اقتصادی از اهمیت فراوان برخوردار است زیرا این نهاد است که نوع نگرش و تلقی افراد نسبت به فعالیت‌های اقتصادی و میزان و شدت علاقه آنها به این گونه فعالیت‌ها را تعیین می‌کند. دو نوع نگرش مشهور در این مورد، پذیرش «نفع شخصی» و «نفع اجتماعی» به عنوان انگیزه فعالیت‌های اقتصادی است. مکتب سرمایه داری، فردگرایی را به عنوان یکی از مبانی فلسفی خود پذیرفته است. بازتاب پذیرش این امر، پذیرش نفع شخصی به عنوان انگیزه اصلی فعالیت‌های اقتصادی است. مارکسیسم به شدت بر جمع‌گرایی تأکید نموده و بازتاب‌های فردگرایی در اقتصاد یعنی مالکیت خصوصی و نفع شخصی را عامل استثمار کارگران و سایر مفساد اقتصادی می‌داند و به شدت آن را نهی نموده است. از این رو، مارکسیسم «نفع اجتماعی» را به عنوان تنها انگیزه فعالیت‌های اقتصادی پذیرفته است.

اسلام هم برای فرد و هم برای جامعه، هویت و اصالت قائل شده است. بنابراین در اقتصاد اسلامی هم منافع فردی و هم منافع اجتماعی به عنوان انگیزه فعالیت‌های اقتصادی پذیرفته شده‌اند.

عقل انسان به روشنی درمی‌یابد که سودجویی و نفع شخصی در فعالیت‌های اقتصادی نوعی عنصر علامت دهنده است که از یک طرف در تعیین نوع کالاها و خدماتی که باید تولید شود و از سوی دیگر در انتخاب روش تولید، راهنمای بسیار مفیدی است و مدیران و کارفرمایان را وادار می‌کند که به تولید کالاها و خدماتی مبادرت کنند که تولید آنها سودآور باشد و همچنین در تولید از روشهایی استفاده کنند که با حداقل هزینه و در نتیجه حداکثر سود انجام شود. زیرا اگر صاحب بنگاه سودی به دست نیاورد، دیر یا زود ورشکست شده و نمی‌تواند فعالیت اقتصادی خود را ادامه دهد.

در اقتصاد صدر اسلام، سودجویی و نفع شخصی ممنوع نشده است و افراد به دنبال کسب سود به فعالیت‌های مختلف اقتصادی می‌پرداختند. پیامبر (ص) خود نیز فعالیت‌های اقتصادی سودآور انجام می‌دادند. هرچند سرمایه‌داری و اقتصاد اسلامی هر دو نفع شخصی را به عنوان انگیزه فعالیت‌های اقتصادی پذیرفته‌اند، اما دیدگاه آنها در این باره، از دو جهت با یکدیگر متفاوت است؛ اول در تبیین مصادیق نفع شخصی. زیرا سرمایه‌داری نفع شخصی را کاملاً اقتصادی و این دنیایی تبیین می‌کند اما اسلام دو گونه نفع برای انسان معرفی می‌نماید که انسان در فعالیت‌های مادی خود باید به دنبال کسب هر دو نوع باشد زیرا هر دو برای انسان مهم و ضروری هستند؛ منافع دنیوی یا کوتاه مدت و منافع اخروی یا بلند مدت. به تعبیر دیگر، انگیزه فعالیت‌های اقتصادی از دیدگاه اسلام منافعی را

که انسان در این دنیا از آنها بهره‌مند می‌شود و هم منفعی را که انسان در زندگی جاویدان خود در دنیای پس از مرگ از آنها بهره‌مند می‌شود، شامل می‌شود. دومین جهت اختلاف دیدگاه‌های اسلام و سرمایه‌داری در تعارض نفع شخصی و نفع اجتماعی ظاهر می‌شود. اصولاً در سرمایه‌داری با تأکید فراوان بر فردگرایی و نفی جمع‌گرایی، تنها به نفع شخصی توجه شده است و تصور شده که فعالیت‌های افراد برای حداکثر نمودن منافع شخصی خود سبب حداکثر شدن منافع اجتماعی نیز می‌گردد. بنابراین در مکتب سرمایه‌داری اصلاً نیاز مستقلی به توجه نمودن به منافع اجتماعی، ملاحظه نشده است اما از دیدگاه مکتب اقتصاد اسلامی، منافع اجتماعی الزماً در اثر حداکثر سازی منافع شخصی حاصل نمی‌شود و چه بسا که برخی از فعالیت‌های اقتصادی موجب نفع شخصی بشود اما با منافع اجتماعی تعارض جدی داشته باشند. در نتیجه در اقتصاد اسلامی از آنجا که در هنگام تعارض حقوق اجتماعی و حقوق فردی، حقوق اجتماعی مقدم شده است، افراد تا جایی مجاز به سودجویی و کسب منافع شخصی هستند که منافع شخصی آنها با منافع اجتماعی در تعارض نباشد و در صورت تعارض، کسب منافع شخصی ممنوع می‌باشد. انگیزه دیگری که اسلام برای فعالیت‌های اقتصادی به رسمیت شناخته است، نفع اجتماعی است. اسلام با عنوان و نهادهایی مانند «ممنوعیت وابستگی جامعه اسلامی» و «وجوب برپایی عدالت اجتماعی» و برخی نهادهای دیگر، هم مصادیق منافع اجتماعی را مشخص نموده است و هم ضرورت کسب این منافع را برای پیروان خود بیان نموده است. بنابراین فعالیت‌های اقتصادی باید در جهت تأمین این منافع انجام شوند.

۵- نهاد رقابت

یکی از نهادهای مشهور و مهم اقتصادی، نهاد رقابت است. افراد و گروه‌ها در رقابت با یکدیگر بر سر کسب منافع اقتصادی و حداکثر کردن نفع شخصی، با بهره‌گیری از قدرت و ابتکار و خلاقیت خود به بهبود کیفیت کالاها و خدمات تولیدی، کاهش قیمت و کاهش هزینه‌های تولیدی می‌پردازند. مکتب اقتصادی مارکسیسم نظام بازار آزاد را به طور کلی رد نموده است. بنابراین در این نظام هیچ جایگاهی برای مطرح نمودن نهاد رقابت وجود ندارد. فقدان نهاد رقابت در کشور شوروی سابق موجب کم توجهی به کیفیت، زیبایی و تنوع کالاها و کاهش

قدرت صادراتی این کشور در بازار جهانی گردید اما مکتب اقتصادی سرمایه‌داری، داروینیسم اجتماعی را به عنوان یکی از مبانی فلسفی خود پذیرفته است. بازتاب پذیرش این مبنا در عرصه اقتصاد، پذیرش رقابت نامحدود اقتصادی به عنوان یک عنصر ایدئولوژیک است. در این مکتب، نهاد رقابت به عنوان نهادی بدون محدودیت برای حداکثر کردن منافع شخصی، به کار می‌رود.

بر همین مبنا، انگلستان بنیانگذار لیبرالیسم اقتصادی، با استفاده از روشهایی مانند دامپینگ، در هندوستان به رقابت با صنایع نساجی، فولاد و بلور این کشور (که به لحاظ کیفیت، برتر از تولیدات انگلیسی بودند) پرداخت و سرانجام این صنایع را در کشور هندوستان نابود کردند. به همین ترتیب انگلستان در ایران عصر قاجار، صنعت نساجی را با پیشینه‌ای چند هزار ساله در ایران نابود کردند. به طور کلی رقابت نامحدود، ابزاری برای توجیه تاراج منافع اقتصادی جهان سوم از سوی مکتب سرمایه‌داری و لیبرالیسم اقتصادی بوده است.

مکتب اقتصادی اسلام نیز نهاد رقابت را پذیرفته است و در صدر اسلام بر اساس آن عمل شده است اما نه بر مبنای داروینیسم اجتماعی و با دیدگاهی ایدئولوژیک بلکه آن را به عنوان ابزاری عقلانی و در چهارچوب حفظ حقوق دیگران پذیرفته است. به همین دلیل نهاد رقابت در مکتب اقتصادی اسلام نامحدود نیست. به دیگر سخن، اقتصاد صدر اسلام تنها رقابت سالم را مورد تأیید قرار داده است.

نهادهایی که در باره آنها بحث شد، مهمترین نهادهایی هستند که در تعیین ساختار و ساماندهی نظامهای اقتصادی مؤثر هستند. از دیگر نهادهای مهم اقتصادی می‌توان از نهاد حاکمیت مصرف‌کننده، نهادهای اخلاقی مانند اخلاق کار و نهاد دولت اشاره نمود. در باره نهادهای اخلاقی کار و نهاد دولت در فصلهای آینده بحث خواهد شد. در نظام سرمایه‌داری ادعا می‌شود که حاکمیت مصرف‌کننده وجود دارد ولی مطالعات برخی اقتصاددانان و کارکرد واقعی نظام سرمایه‌داری، عدم این امر را نشان می‌دهد. نظام اقتصادی صدر اسلام و همچنین سوسیالیسم با وجود این که برای مصرف‌کننده حقوق معینی قائل هستند، اما معتقد به حاکمیت مصرف‌کننده نیستند. زیرا در نظام بازار آزاد که مکانیسم قیمتها به پرسش از «برای چه کسی؟» و مسأله توزیع پاسخ می‌دهد، حاکمیت مصرف‌کننده منجر به بهره‌مندی ثروتمندان و محرومیت سایرین می‌گردد.

۳-۳- اهداف نظامهای اقتصادی

به منظور روش‌تر شدن اهداف نظام اقتصادی صدر اسلام، نظامهای اقتصادی سرمایه‌داری و سوسیالیسم را نیز بیان می‌کنیم تا امکان مقایسه آنها با اهداف نظام اقتصادی اسلام فراهم شود. برای سهولت بررسی، اهداف نظامهای اقتصادی را در قالب سه مرحله مقدماتی، پایانی و غائی دسته‌بندی می‌کنیم.

اولین مرحله از اهداف نظامهای اقتصادی، اهداف مقدماتی هستند. منظور از اهداف مقدماتی، اهدافی است که می‌تواند مقدمه و زمینه‌ساز دست یافتن به اهداف ^{هـ} مراحل بالاتر باشند. برخی از مهمترین اهداف نظام اقتصادی سرمایه‌داری بویژه در سطح کلان، عبارتند از: افزایش نرخ رشد اقتصادی، بهبود تراز پرداختها، کاهش نرخ تورم، کاهش نرخ بیکاری، افزایش سطح کارایی. همچنین برخی از مهمترین اهداف مقدماتی نظام اقتصادی سوسیالیسم عبارتند از: تشکیل دولت کارگری به منظور از بین بردن مالکیت خصوصی، مبارزه با نهاد نفع شخصی و دولتی کردن مالکیت ابزار تولید به منظور از بین بردن استثمار کارگران. برخی از مهمترین اهداف نظام اقتصادی اسلام نیز عبارتند از: محرومیت‌زدایی و مبارزه با فقر، تأمین نیازهای اساسی همه مردم، بستر سازی برای بهره‌مندی مردم از سطح یکسان منزلت، قدرت و ثروت و از بین بردن تبعیضهای موجود در این زمینه، افزایش نرخ رشد اقتصادی در چهارچوب و با اولویت سه اصل فوق، مهار نرخ تورم و نرخ بیکاری تا سطح نرخهای طبیعی و قابل پذیرش.

دومین مرحله از اهداف نظامهای اقتصادی، اهداف پایانی هستند؛ این اهداف برای نظامهای اقتصادی سرمایه‌داری، آخرین مرحله محسوب می‌شوند زیرا آنها گمان می‌کنند که جامعه با رسیدن به اهداف مذکور، به بالاترین میزان سعادت نائل شده است. اهداف پایانی سوسیالیسم تحقق یک جامعه بی طبقه و یکسان سازی سطح درآمدها و ثروتهای افراد جامعه است.

هدف پایانی نظام اقتصادی سرمایه‌داری نیز دست یافتن به رفاه فردی و اجتماعی است اما نظام سرمایه‌داری معتقد به مطلوب بودن جامعه بی طبقه و یا برابر بودن درآمدها و ثروتها نیست. هدف پایانی نظام اقتصادی اسلام، دست‌یابی به یک زندگی شرافتمندانه و تحقق عزت و کرامت افراد و جامعه است. زندگی شرافتمندانه آن زندگی است که در ضمن آن مردم بتوانند کالاهای و خدمات اساسی مورد نیاز برای ادامه حیات و بالندگی (مادی و معنوی) خود و ادامه نسلهای بعد از خود را به شکل عادی و بدون ارتکاب جرایم مختلف مانند سرقت، ربا، رشوه، نیرنگ و... و همچنین بدون الزام به انجام کارهایی که کرامت و عزت و شخصیت انسانی افراد را خدشه‌دار می‌کند، تأمین

نماید. در چنین جامعه‌ای فقر و محرومیت زدوده شده و همه مردم از یک رفاه نسبی برخوردار می‌گردند.

سومین مرحله قابل تصور برای اهداف نظامهای اقتصادی، اهداف غائی هستند. اهداف غائی، اقتصادی نیستند ولی اهداف و مشترک و نهائی تمام فعالیتهای اقتصادی و غیر اقتصادی می‌باشند. مهمترین اهداف غائی نظام اقتصادی اسلام عبارتند از: کسب رضایت خداوند و شکوفایی استعدادهای معنوی انسانها.

رضایت خداوند جدای از رضایت خود افراد و توده مردم نیست بلکه در حقیقت نشان دهنده مصالح و منافع حقیقی افراد است. هر چند این افراد در برخی شرایط زمانی قادر به درک آن مصالح و منافع نباشند. اما خداوند متعال که منشأ علم، حکمت، عدالت و رحمت بی‌پایان است، رضایت خود از کردار بندگانش را متوجه اموری نموده که دربردارنده مصالح و منافع حقیقی افراد و دست یافتن به زندگی شایسته فردی و اجتماعی و رشد و شکوفایی معنوی آنها می‌باشد.

نظامهای اقتصادی سوسیالیسم و سرمایه‌داری از آن جا که تأمین اهداف اقتصادی و مادی زندگی را اوج سعادت و کمال بشر می‌دانند، در نتیجه به نظر می‌رسد که فاقد اهداف غایی هستند و دست یافتن به اهداف مرحله دوم را نقطه اوج تکامل بشری می‌دانند.

در عین حال ممکن است برخی از اهداف این نظامها را به عنوان اهداف غائی در نظر گرفت. به عنوان مثال وقتی سوسیالیستها بر شعار تساوی کامل انسانها در جامعه بی‌طبقه تأکید می‌ورزند، و آن را کمال انسان می‌دانند یا خواهان حرکت به سوی انترناسیونالیسم چپ در دنیا هستند، در واقع بر ارزشها و اهداف غائی خود اصرار می‌ورزند. همچنین زمانی که هیئت حاکمه آمریکا در زمان ریاست جمهوری بوش پدر به طور رسمی اعلام می‌کند که ما به دنبال صدور ارزشهای آمریکایی به سراسر جهان هستیم^۱، به نوعی اهداف غائی خود را اعلام می‌کنند.^۲

۱- ر.ک: به متن قسم نامه بوش پدر در ژانویه ۲۰۰۵ میلادی (بهمن ماه ۱۳۸۳).

- ۲- برخی از صاحب نظران اقتصادی معتقدند که اصولاً یک قرائت از جهانی سازی (قرائت ایدئولوژیک نفولیرالیسم) به دنبال تثبیت ارزشهای انگلوساکسون در سراسر جهان می‌باشد.

نمونه پرسشهای فصل

- ۱- مبانی نظامهای اقتصادی را تعریف کنید و یکی از مبانی نظام اقتصادی سرمایه‌داری را به عنوان مثال نام برده و توضیح دهید.
- ۲- دو مبنا از مبانی نظام اقتصادی اسلام را ذکر نموده و آثار اقتصادی آن را بیان کنید.
- ۳- مبانی نظامهای اقتصادی به چه دلیل دارای اهمیت هستند؟ به طور کامل توضیح دهید.
- ۴- معنای امانیسم را توضیح دهید و شرح دهید که چگونه موجب پیدایش اصالت مطلوبیت در اقتصاد شده است؟
- ۵- دو دلیل برای اهمیت نهاد مالکیت بیان کنید.
- ۶- تفاوت دیدگاه مکتب اقتصادی اسلام و سرمایه‌داری در مورد نهاد مالکیت، چیست؟
- ۷- به نظر شما آیا حداکثر سازی منافع افراد موجب حداکثر شدن منافع اجتماعی می‌گردد؟ با ذکر مثال توضیح دهید.
- ۸- اختلاف نظر مکتب اقتصادی اسلام و سرمایه‌داری در مورد مکانیسم قیمت‌ها چیست؟ به طور کامل توضیح دهید.
- ۹- نظر مکتب اقتصادی اسلام در مورد سودجویی و نفع شخصی چیست؟ به طور کامل توضیح دهید.
- ۱۰- داروینیسم اجتماعی به عنوان یکی از مبانی فلسفی مکتب اقتصاد سرمایه‌داری، چه بازتاب اقتصادی در این مکتب داشته است؟ توضیح دهید.

فصل سوم

**وضعیت اجتماعی و اقتصادی جهان
در عصر ظهور اسلام**

در این کتاب به دنبال کشف نظام اقتصادی صدر اسلام از طریق شناخت سیره و عملکرد پیامبر (ص) هستیم. برای شناخت چهارچوبهای انتخاب و درک دلایل موضع‌گیریها و عملکرد پیامبر (ص) نیازمند شناخت نهادهای موجود در جامعه عربستان در عصر بعثت می‌باشیم. به این منظور، در این فصل از راه بررسی تاریخی به شناخت وضعیت فرهنگی و اقتصادی و جغرافیایی شبه جزیره عربستان در عصر بعثت می‌پردازیم. همچنین هم‌زمان با ظهور اسلام، مهمترین کشورهای جهان از نظر تمدن و قدرت، کشور ایران و روم بودند. پس از آنها با فاصله زیاد، کشور مصر قرار داشت. این کشورها نیز با گذشت حدود دو دهه از هجرت پیامبر (ص) به حوزه اسلام پیوستند. بنابراین برای آشنایی با شرایط جهان در عصر ظهور اسلام و بیان دلایل سقوط این دو امپراطوری و همچنین کشور مصر و دلایل پیشرفت سریع مسلمانان در آن دوره، اشاره کوتاهی به وضعیت این کشورها در آن دوره می‌کنیم.

۱-۳- وضعیت جغرافیایی شبه جزیره عربستان

شبه جزیره عربستان که اسلام در آن ظاهر شد، پهناورترین شبه جزیره جهان است و از سه طرف به وسیله دریا احاطه می‌شود. از مشرق به خلیج فارس، از جنوب به اقیانوس هند، از غرب به دریای سرخ و از شمال به عراق و سوریه متصل است.^۱ از آن جا که عربستان در ناحیه استوایی قرار دارد، دارای آب و هوای بسیار گرم و سوزان است. بارندگی در این سرزمین تابع بادهای اقیانوس هند است. جز در جنوب - غربی یعنی در یمن که دارای بارندگی نسبتاً منظم و کافی است، در سایر مناطق، باران غالباً نامنظم و فاصله دار است و برخی اوقات خشکسالی‌های سه ساله و بیشتر رخ می‌دهد. در این میان در شهر مکه، به دلیل احاطه کوهها، هوا به شدت خشک است.^۲

۱- ر.ک: جواد. علی، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، ترجمه روحانی، محمد حسین، نشر بابل،

۱۳۶۷ ه.ش، ج ۵، ص

۲- ر.ک: فیاض. علی اکبر، تاریخ اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۱ ه.ش،

ص ۶.

کمبود باران چنان که خواهد آمد، نقش فراوان در زندگی مردم عربستان ایفا نموده است.

۲-۳- پیشینه فرهنگ و تمدن در شبه جزیره عربستان

جنوب عربستان به دلیل بهره‌مندی از آب و هوای نسبتاً مناسب و قرار گرفتن در امتداد شاهراه تجارت، مهد قدیمی‌ترین تمدنهای این شبه جزیره است. قرن‌ها در این منطقه تمدنهایی وجود داشته است.^۱ پیش از ظهور اسلام، این تمدنها متلاشی شده بودند. در قسمت‌های میانی شبه جزیره که مهد پیدایش و ظهور اسلام است، به دلیل گرمای طاقت فرسا و کم آبی شدید، وجود هیچ تمدنی گزارش نشده است و فقط در نقاطی که بر سر راه تجارت شرق و غرب قرار داشتند، چند شهر کوچک با تمدن بسیار ابتدایی شکل یافته بودند.

پیش از ظهور اسلام، عوامل مادی و غیر مادی دست به دست یکدیگر داده و موجبات سقوط فرهنگی ساکنین نواحی میانی شبه جزیره عربستان که اسلام در آن ظهور نمود را فراهم کرده بودند. وضعیت فرهنگی موجود در آن دوره چنان ناسف‌آور بود که بعداً آن دوره، دوره جاهلیت نامیده شد.

یکی از عوامل مادی مورد بحث، کم آبی بود. به طوری که در بسیاری از نواحی میانی عربستان، آب برای کشاورزی یافت نمی‌شد. در نتیجه هزینه زندگی بخش فراوانی از مردم از راه دامداری و پرورش شتر و بز تأمین می‌شد. از آن جا که به دلیل کم آبی، مراتع بسیار فقیر بودند، دو ویژگی در زندگی آنها وجود داشت. اول این که به تعداد فراوان نمی‌توانستند با هم زندگی کنند و دوم این که نمی‌توانستند در یک مکان ثابت

۱- در مورد پیشینه تمدن در شبه جزیره عربستان، اختلاف نظرهایی بین مورخین وجود دارد. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره و دیدن نظریات گوناگون ر.ک:

فیاض، علی اکبر، همان، ص ۳۹-۶.

زرین کوب، عبدالحسین، دو قرن سکوت، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۹ ه.ش، ص ۲۹.

زیدان، جرجی، تاریخ التمدن الاسلامی، مصر انتشارات دارالهلل، ۱۹۵۸ م، ج ۱، ص ۲۲.
ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه پاینده، ابوالقاسم، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ پنجم، ۱۳۶۲ ه.ش، ص ۶۶-۲۷.

زندگی کنند. ویژگی اول سبب می‌شد که شهرنشینی که زمینه پیدایش تمدن است، رشد نکند و ویژگی دوم یعنی کوچ‌نشینی و زندگی عشایری خود یک مجموعه بازتابهای منفی به دنبال داشت. از جمله: عدم امکان انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری قابل توجه فیزیکی و معنوی به دلیل مشکل حمل و نقل.

دومین بازتاب منفی کوچ‌نشینی، ناامنی است. زندگی عشایری و صحرانشینی، مال و جان و ناموس افراد در پناه هیچ حصار و دیواری نیست. بلکه به سادگی در معرض تهاجم دیگران قرار دارد. خشکسالیهای پی در پی و مستمر و کمبود مواد غذایی و قحطی در عربستان، انگیزه اقدام به تهاجم را به وجود می‌آورد. بنابراین در این منطقه، شرایط ناامنی به اوج خود می‌رسند. فقدان امنیت کافی از یک سو سبب تضعیف تولید، عدم شکل‌گیری انگیزه انباشت سرمایه‌های مادی و معنوی و در نتیجه سقوط از جنبه مادی و معنوی می‌شد و از سوی دیگر، سبب پیدایش بسیاری از خصصتهای منفی مانند فقدان قانون، فقدان حقوق مالکیت و گسترش قراردادهایی می‌گردید که موجب انتقال بی‌ضابطه اموال می‌شد.

از سوی دیگر، گسترش آیین بت‌پرستی و پرستش خدایان گوناگون به عنوان یک عامل فرهنگی موجب سقوط و چند پارگی فرهنگی و اجتماعی مردم را فراهم می‌نمود. مردم در اثر گسترش بت‌پرستی از استفاده مناسب از کتابهای آسمانی و آموزشهای معنوی و فرهنگی مذاهب آسمانی موجود مانند آیین زرتشتی، یهودیت و مسیحیت محروم گردیدند. در نتیجه مذاهب آسمانی به عنوان پرطرفت‌ترین منبع فکری که در دنیای آن روز می‌توانست موجب اعتلای فرهنگی جامعه بشری شود، نمی‌توانست در عربستان نقش خود را ایفا نماید. زیرا مردم پیوندشان را با آن قطع نموده بودند. تأثیر هماهنگ عوامل مادی و فرهنگی مذکور موجب انحطاط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه عربستان را فراهم آورده بود.^۱

در عین حال مورخان ویژگیهای مثبت فرهنگی قابل توجهی مانند سخاوت، سلحشوری،

۱- از مظاهر این انحطاط می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: پرستش قطعه‌هایی از سنگ و چوب که گاه خود آن را با دست می‌تراشیدند، عدم وجود نظام اجتماعی فراگیر، عدم گسترش شهرنشینی، فقدان قانون، فقدان مقررات جهت حفاظت از حقوق مالکیت، رواج غارت و تاراج اموال دیگران، سطح بسیار ناچیز علم و دانش، آن هم تنها در حد خواندن و نوشتن، استمار سایر انسانها در قالب نظام برده‌داری، زنده به گور کردن دختران، فراوان بودن نزاع و درگیری و قتل انسانها، رباخواری و...

توانمندی در سرودن شعر و برخی موارد دیگر را نیز از عربها معاصر اسلام نقل کرده کرده‌اند.

گروهی از مردم عربستان نیز برآیین حضرت ابراهیم(ع) باقی مانده و مشرک نشده بودند. پدران پیامبر(ص) همه این چنین بوده‌اند^۱ یکی از شخصیتهای با نفوذ در منطقه، عبدالمطلب پدر بزرگ پیامبر(ص) است. وی هنگامی که ریاست قبیله قریش را به دست گرفت، اقدامات گسترده‌ای برای اصلاح نهادهای اجتماعی و بهبود زندگی مردم انجام داد.^۲

اقدامات اصلاحی عبدالمطلب از دو جهت دارای اهمیت هستند؛ اول این که پس از ظهور اسلام، برخی از آنها به عنوان روشهای عقلایی رایج در جامعه مورد تأیید قرآن و اسلام قرار گرفتند و اکنون نیز از آنها به عنوان قوانین اسلامی پیروی می‌شود. این گونه موارد در ادبیات اقتصاد اسلامی و نیز در فقه اسلامی، امور امضایی نامیده می‌شود مانند تأیید درهم و دینار(پول رسمی ایران و روم در آن زمان) توسط پیامبر(ص) برای انجام مبادله در جامعه اسلامی، تأیید قراردادهایی مانند مضاربه و اجاره(که پیش از اسلام در میان اعراب رایج بود) و مواردی از این دست. دوم این که با پذیرش این اصلاحات از سوی اقتصاد صدر اسلام، به عنوان یک روش، ثابت شد که در همه زمانها قوانین عقلایی غیر مغایر با قوانین اسلامی، می‌تواند کاربرد فراوان در اقتصاد اسلامی داشته باشد.

۱- ر.ک: فیاض، علی اکبر، همان، ص ۴۶.

۲- برخی از اصلاحاتی که عبدالمطلب انجام داد عبارتند از:

نهی از کشتن و زنده به گور کردن دختران (برای احقاق حقوق زنان)، ممنوعیت ورود به خانه‌ها از پشت آنها(به منظور ارتقای سطح فرهنگ و اخلاق اجتماعی)، تحریم نکاح با محارم، تحریم و مجازات مفاسد اخلاقی(به منظور تحکیم نهاد خانواده و مبارزه با فساد اخلاقی)، پرداختن صد شتر برای دیه قتل، بریدن دست دزد و تحریم میگساری (به منظور برقراری امنیت اجتماعی)، تحریم طواف خانه کعبه بدون لباس. برای اطلاعات بیشتر در این باره ر.ک:

یعقوبی. ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه آیتی. محمد ابراهیم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۳۷۸ ه.ش، ج ۱، ص ۳۶۳.

صدر. سید کاظم، اقتصاد صدر اسلام، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۴ ه.ش، ص ۱۴.

یکی از ویژگیهای بسیار مهم اجتماعی عربها در دوره جاهلیت، قوم‌گرایی و قبیله‌گرایی آنها بود. اهمیت این ویژگی به خاطر آثار فراوان اجتماعی و فرهنگی آن در زندگی مردم عربستان حتی تا قرن‌ها پس از ظهور اسلام می‌باشد. معیار عضویت در یک قبیله، پیوند نسبی و داشتن ریشه خانوادگی مشترک بوده است.

در شرایط وجود یک سیستم اجتماعی بدون دولت و بدون قانون و با وجود ناامنی شدید، نظام قبیله‌گی یک چاره‌اندیشی برای دفاع و تأمین امنیت بوده است. امتیاز مثبت نظام قبیله‌گی آن بوده که در آن شرایط ناامن موجب تأمین یک حداقل امنیت و دفاع جمعی افراد قبیله از حقوق و خواسته‌های یکدیگر در برابر تجاوز دیگران می‌شده است اما هیچ تضمینی وجود نداشته که تمامی خواسته‌ها و حقوق مورد ادعای قبیله (که همه افراد قبیله ملزم به دفاع از آن بوده‌اند) خواسته‌های مشروع و حقوق عادلانه باشند.

بنابراین یکی از ویژگیهای منفی قوم و قبیله‌گرایی این است که افراد را از پیروی از حق و عدالت به سمت پیروی از خویشاوند و حاکمیت روابط بر ضوابط و قوانین منحرف می‌نماید. ویژگی منفی دیگر قوم و قبیله‌گرایی، از بین بردن وحدت و همبستگی اجتماعی و چند پاره نمودن مردم یک سرزمین و تقسیم کردن آنها به خودی و غیر خودی و ایجاد جبهه‌بندی مردم در برابر یکدیگر برای فخرفروشی و درگیری و نزاع بی‌پایان و بی‌منا و بدون دستاورد است.

افزون بر آن، نظام قبیله‌گی حتی یک روش کارآمد برای تأمین امنیت نیز نمی‌باشد زیرا همچنان که مردمی که در یک سرزمین زندگی می‌نمایند، بر اساس روابط خویشاوندی قابل تقسیم به قبایل گوناگون هستند، در درون خود قبایل نیز مردم بر اساس همان ملاک، قابل تقسیم به گروه‌ها و طوایف گوناگون می‌باشند که این طوایف در هنگام تضاد منافع دوباره با یکدیگر به نزاع برمی‌خیزند که این امر دوباره باعث ایجاد ناامنی می‌گردد و انگیزه تشکیل قبیله را پایمال می‌کند. همچنان که بین دو شاخه مشهور قبیله قریش یعنی بنی‌هاشم و بنی‌امیه قرن‌ها ستیز و دشمنی برقرار بود.

۳-۳- وضعیت اقتصادی شبه جزیره عربستان

قبل از ظهور اسلام، مهمترین فعالیتهای رایج در عربستان میانی^۱ به ترتیب اهمیت

۱- منظور از عربستان میانی، قسمت مرکزی شبه جزیره عربستان است که امروزه کشور عربستان سعودی نامیده می‌شود. چون اسلام در این بخش از عربستان ظهور نمود، ما نیز بررسی خود را به این

عبارت بودند از: بازرگانی، دامپروری، کشاورزی و صنعت.

صنعت محدودترین بخش فعالیتهای عربستان بود و تنها صنایع آهنگری، نجاری و تأمین سلاحهای جنگی مانند شمشیر در حد ناچیزی، در مدینه گزارش شده است.^۱ به دلیل خشکی شدید و گرمای فراوان، بخش کشاورزی در بیشتر مناطق این سرزمین فاقد رونق بود. با این حال در برخی مناطق مانند طائف و مدینه، کشاورزی فعال بود. مهمترین فراوردههای کشاورزی مدینه، محصول نخلستانهای آن شهر بود که هم غذای اهالی را تأمین می کرد و هم با پوست و شاخه آن برای خود حصیر و سایبان درست می کردند. افزون بر خرما، جو و برخی غلات دیگر، درختان میوه نیز در مدینه کشت می شد. اما تولید این محصولات آن قدر زیاد نبود که درآمد آنها بتواند مانند درآمد نخلستانها در زندگی آنها مؤثر باشد.

از دیگر فعالیتهای اقتصادی رایج در عربستان، دامپروری بود. به علت شرایط آب و هوایی و کیفیت مراتع، عربها بیشتر به پرورش شتر و بز اشتغال داشتند. شتر به دلیل نقشی که در حمل و نقل و تأمین گوشت و لبنیات و پشم مورد نیاز مردم ایفا می نمود، همچنین به دلیل قابلیت بالای مبادله^۲، دارای اهمیت اقتصادی فراوان بود. با این همه مهمترین فعالیت اقتصادی رایج عربستان، بازرگانی بود.

اهمیت بخش بازرگانی عربستان به دلیل آن بود که عربستان بر سر راه بازرگانی عمان و یمن و شام و فلسطین و مصر قرار داشت. کالاهای تجاری چین و هندوستان از طریق کشتی به بندر عمان و از آن جا به عربستان حمل می شد و سپس از طریق عربستان به شام، فلسطین و مصر و بالعکس منتقل می گردید. در فلسطین و مصر که در تصرف رومیها قرار داشت، کالاهای ساخت چین، هند، یمن و عربستان می توانستند با کالاهای ساخت روم مبادله شوند و به این ترتیب، عربستان در مسیر تجارت آسیا با اروپا و آفریقا قرار داشت و یکی از بزرگراههای عمده تجارتی جهان را تشکیل می داد.

بخش محدود می نمایم.

۱- ر.ک: سمهودی، نورالدین علی، وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی، قاهره، ۱۳۶۲ هجری، ص ۱۹۸.

۲- منظور از قابلیت مبادله، مفهومی شبیه قدرت نقدشوندگی است. یعنی صاحب شتر هر گاه نیاز داشت، می توانست آن را با سهولت با دیگر کالاهای مورد نیازش مبادله کند.

در عربستان دو راه مهم بازرگانی وجود داشت. یکی راه شمالی^۱ و یکی راه جنوبی. برای استفاده از راه جنوبی، کشتیهای هند بار خود را در بندر عمان یا یکی از بنادر جنوب تخلیه می‌کردند و کاروان‌داران عرب، آن را به موازات ساحل به یمن و از آنجا به موازات دریای سرخ یعنی از عربستان به بنادر دریای مدیترانه برای انتقال به مصر و روم می‌برده‌اند. دو شهر مکه و مدینه بر سر این راه قرار داشته و مکه از این جهت رونق فراوان یافته است. برای آشنایی بیشتر با اهمیت این مسیر بازرگانی باید توجه داشت که در قدیم سفر دریا مثل امروز آسان نبود و راه خشکی به مراتب بر راه دریا برتری داشت زیرا کواتر بود و با توجه به تکنولوژی کشتی‌سازی آن دوره، راه خشکی از امنیت بیشتری نیز برخوردار بود.^۲

قدیمی‌ترین منابع تاریخی، مردم مکه را به عنوان قبایلی بازرگان معرفی نموده است.^۳ چند عامل سبب می‌شده که ساکنان مکه یعنی قریش در بازرگانی به موقعیت و موفقیت ویژه دست یابند. اول این که مکه به لحاظ جغرافیایی بر سر یکی از راههای مهم تجاری آسیا با اروپا و آفریقا قرار داشت. دوم وجود خانه کعبه که از زمان حضرت ابراهیم (ع) مورد احترام فراوان مردم عرب قرار داشت و هر ساله در ایام حج برای زیارت آن به مکه می‌آمدند. به طور طبیعی قبیله قریش که در مکه ساکن و کلیددار کعبه و تأمین‌کننده آب آشامیدنی و غذای زائرین آن در ایام حج بودند، از احترام فراوانی برخوردار می‌شدند. در نتیجه، در فضایی که ناامنی شدید، بزرگترین مشکل بازرگانی بود، قریش با استفاده از نفوذ معنوی و اجتماعی خود و پیمانیهایی که با سایر قبایل منعقد نمود، یک فضای امن نسبی فراهم کرده بود. قریش همچنین از این امنیت نسبی برخوردار بودند که کاروانهای تجاریشان مورد تهاجم و غارت قبایل دیگر قرار نمی‌گرفت و می‌توانستند با بهره‌مندی از یک امنیت نسبی مذکور در سرتاسر شبه جزیره به تجارت بپردازند.

۱- راه شمالی از خلیج فارس و دریای عمان آغاز می‌شده و پس از پیمودن شام و فلسطین به بندر صور پایتخت فنیقیه منتهی می‌شده و یا به مقصد مصر از سوریه و فلسطین به خلیج عقبه و بندر غزه می‌رفته است. ر.ک:

اجتهادی، ابوالقاسم، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره اموی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۳ ه.ش، ص ۳۷.

۲- ر.ک: اجتهادی، ابوالقاسم، همان، ص ۳۸-۳۷.

۳- تورات، سفر پیدایش، باب سی و هفتم، آیه ۲۵.

آنها همچنین در همان دوره جاهلیت برای گسترش فعالیت‌های تجاری خود و تأمین امنیت در مناطق گسترده‌تری، با کشورهای ایران، روم، یمن، حبشه و برخی دولتهای دیگر، پیمان آزادی رفت و آمد تجاری منعقد نمودند^۱ و به این ترتیب قلمرو بازرگانی خویش را گسترش دادند.

سومین دلیل امتیاز ساکنان قریش در مسیر عربستان، شرایط به شدت دشوار اقلیمی این منطقه بود. تنها کسانی می‌توانستند در این مسیر به بازرگانی و انتقال کالا بپردازند که با زندگی صحرائنشینی و بویژه این مناطق صحرایی آشنا بودند و می‌توانستند در دل آن صحراهای خشک و به شدت گرم، آب آشامیدنی و مسیر حرکت خود را از میان ریگزارها و طوفانهای شن بیابند و قریش از این مزیت به خوبی برخوردار بود، گسترش فعالیت‌های بازرگانی در مکه^۲ آثار اجتماعی و اقتصادی فراوانی به همراه داشت که برخی از آنها عبارتند از:

۱- انباشت ثروت

شرایط گفته شده باعث افزایش ثروت و سرمایه فراوان اشراف قریش گردید. به طوری که یکی از کاروانهای تجاری آنها که به ریاست ابوسفیان به سمت شام حرکت کرد، مبلغ بسیار قابل توجهی یعنی پنجاه هزار دینار سرمایه حمل می‌نموده است^۳ که این انباشت ثروت به طور طبیعی موجب پیدایش اختلاف طبقاتی شدید و به دست آوردن امتیازات اجتماعی فراوان برای اشراف قریش شد که این امر در رویارویی آنها با اسلام که خواهان برقراری عدالت اجتماعی و برابری مردم بود، نقش مهمی ایفا کرد.

۲- ایجاد فرصتهای شغلی جدید

به دلیل گسترش فعالیت‌های تجاری، تعداد فراوانی فرصت شغلی در بخش حمل و نقل و

۱- ر.ک: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲- ر.ک: واقدی. محمد بن عمر، مغازی یا تاریخ جنگهای پیامبر (ص)، ترجمه مهدوی دامغانی.

محمود، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۶۹ ه.ش، ص ۲۰.

۳- ۲- این گسترش به طور عمده در زمان جد پیامبر (ص) یعنی هاشم و در اثر اقدامات وی آغاز شد.

ر.ک:

جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دار العلم للملایین.....

نگهبانی کالاها و کاروانهای تجاری و در بخش تجارت در مراکز تجاری بین راهها در عربستان آن زمان ایجاد گردید.

۳- شناسایی کشورهای منطقه

بازرگانان قریش برای بازرگانی علاوه بر عربستان، سرزمینهای یمن، حبشه، عراق، ایران، شام فلسطین و مصر را درنوردیدند و با راهها، شهرها، مردم و جغرافیای آنها به خوبی آشنا شدند. جالب توجه است که این آشنایی بعد از روی آوردن آنها به اسلام، سرمایه بزرگی برای گسترش اسلام در آن سرزمینها گردید.^۱

۴- رشد سطح تدبیر و مدیریت

بازرگانی به ویژه بازرگانی با ملتهای مختلف سبب شد که قریش از تجربیات اجتماعی بسیار سودمندی برخوردار شدند. این تجربیات در زمینه حمل و نقل و جابه جایی نیرو و کالاها، مدیریت کاروانهای تجاری، اصول مذاکره و شیوه تعامل با ملتها و گروههای مختلف اجتماعی و موارد مشابه، بودند و سبب گسترش قدرت تدبیر و مدیریت قریش گردید. آثار این تدبیر و مدیریت را نه تنها در تصمیم سازی و عملکرد پیامبر (ص) و یاران ایشان بلکه برخی اوقات حتی در عملکرد دشمنان ایشان از قریش نیز کاملاً مشهود است.

۳-۴- اوضاع عمومی تمدنهای معروف جهان در آستانه ظهور اسلام

ابتدا به تمدن ایران می پردازیم. سپس تمدنهای روم و مصر را در عصر شکل گیری حکومت اسلامی مورد بررسی قرار می دهیم.

۱-۴-۳- وضعیت اجتماعی و اقتصادی ایران

هم زمان با ظهور اسلام، سلسله ساسانیان^۲ در ایران حکومت می کرد. ساسانیان میراث

۱- به عنوان نمونه ر.ک:

ابراهیم حسن. حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه پاینده. ابوالقاسم، تهران، انتشاران جاویدان، چاپ پنجم، ۱۳۶۲ ه.ش، ص ۲۵۶.

۲- سلسله ساسانیان در سال ۲۶۶ م. توسط اردشیر به طور رسمی بنیانگذاری شد. (کریستین سن. آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه یاسمی. رشید، انتشارات دنیای کتاب، تهران، چاپ نهم، ۱۳۷۷ ه.ش.) و در سال ۶۶۱ م. با کشته شدن یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی به پایان

شیوه و نهادهای حکومتی را که توسط هخامنشیان مورد استفاده قرار می‌گرفت، را از اشکانیان به ارث بردند.^۱ بعدها حکومت اسلامی نیز بسیاری از همین نهادها را پذیرفت.^۲

شیوه حکومت ساسانیان استبدادی و در مواردی، دیکتاتوری صالح بود. آنها حکومت را حق انحصاری خود می‌دانستند زیرا مدعی بودند که حق سلطنت از سوی اهورامزدا به آنها اعطا شده است.^۳ قدرت نظامی، درآمد فراوان ناشی از تیولداری و خراج زمینهای کشاورزی و حمایت مذهب زرتشتی، آن حق را تثبیت می‌کرد. این شیوه حکومتی موجب شکاف بین دولت و ملت در اواخر عهد ساسانیان گشت و زمینه سقوط آن را فراهم نمود.

یکی از مهمترین ویژگیهای اجتماعی جامعه ایران در زمان ساسانیان، تبعیض طبقاتی بود. در این دوره، مردم به چند طبقه تقسیم شده بودند. حقوق اجتماعی مردم یکسان نبود بلکه به رعیت درجه یک تا درجه چهارم و پنجم تقسیم می‌شدند.^۴ در آن کشور پهناور، طبقه اول که خاندان شاهی نیز در بین آنان قرار داشتند و از بیشترین حقوق اجتماعی برخوردار بودند، تنها شامل هفت خانواده بود. این طبقه شامل امرای تیولداری بود که در اطراف کشور فرمانروایی می‌کردند.^۵

طبقات پایین جامعه که اکثریت مردم را تشکیل می‌دادند، از بیشتر حقوق و امتیازات اجتماعی مانند تیولداری، مالکیت زمینهای بزرگ زراعی، فرماندهی ارتش و تصدی

رسید. (ثعالی ص ۷۴۸-۷۴۷).

۱- ر. ک: کریستین سن، آرتور، همان، ص ۲۷-۳۶.

۲- همان، ص ۱۷۴-۱۷۳.

۳- نقش برجسته‌های به جا مانده از پادشاهان ساسانی در نقش رجب و نقش رستم در شیراز و طاق بستان در کرمانشاه که صحنه تاجگذاری شاه و دریافت حلقه سلطنتی و عصای پادشاهی را که سمبل جواز حکومت می‌دانسته‌اند، از سوی اهورامزدا را مجسم نموده، نشانگر این مطلب است. ر. ک:

کریستین سن، آرتور، همان، ص ۱۴۱-۱۳۹.

۴- برای اطلاعات بیشتر در این باره ر. ک:

مسعودی، تنبیه الاشراف، ص ۱۰۳.

نامه تنسر، دار مستتر، تصحیح مینوی، مجتبی، ص ۲۱۴ و ۵ و ۸ و ۱۷.

۵- ر. ک: کریستین سن، آرتور، همان، ص ۳۷.

مقامهای مهم سیاسی و اجتماعی و روحانی و حق یاد گرفتن خواندن و نوشتن^۱ نیز محروم بودند.^۲

مهمترین منبع درآمد دولت ساسانی، خراج^۳ اراضی بود. خراج از یک دوم تا یک دهم محصول بر حسب نوع و کیفیت زمین و فاصله آن تا شهرها و وضعیت هزینه‌های دولت متفاوت بود^۴ بی تردید در سالهای جنگ که بخش قابل توجهی از دوره ساسانیان را شامل بود، دولت مجبور به دریافت درآمد مالیاتی و خراج بیشتر می‌شد. که این امر سبب وارد آمدن فشار بر توده مردم که کشاورز بودند، می‌شد. یکی از اقدامات اردشیر مؤسس سلسله ساسانیان، اعلام مذهب زرتشت به عنوان مذهب رسمی کشور به منظور رهایی از اختلافات مذهبی و تحکیم وحدت ملی بود.^۵

۱- فردوسی این مطلب را در ضمن نقل برخورد کفشگری که حاضر شد سیصد هزار دینار کسری بوجه دولت در زمان جنگ را بپردازد و در مقابل تنها خواسته‌اش این بود که به فرزندش حق آموختن سواد داده شود ولی این خواسته‌اش مورد قبول واقع نشد، چنین بیان می‌کند:
از اندازه لشکر شهریار کم آمد ز دینار سیصد هزار...

۲- این امر بازتابهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مهمی هم در دوره ساسانی و هم بعد از آن، به جای گذاشت؛ محدودیت رشد علمی ایران در دوره ساسانیان به دلیل محرومیت طبقات پایین جامعه که اکثریت قریب به اتفاق جامعه را تشکیل می‌دادند، از حق آموختن دانش، شکاف سیاسی ملت و دولت در دوره ساسانی به خاطر این ستم و تبعیض، عدم ایجاد انگیزه برای پیشرفت زبان پهلوی ساسانی و تسهیل خواندن و نوشتن به وسیله آن در عهد ساسانی (کریستن سن. آرتور، همان، ص ۲۵۸) زیرا آن زبان تنها مورد استفاده گروهی از برگزیدگان جامعه بود نه توده مردم، اضمحلال سزیم زبان پهلوی ساسانی بعد از شکست دولت ساسانی و پراگندگی و تضعیف خاندان طبقات برجسته ایرانی که با این زبان آشنا بودند، همگی از آثار منفی محروم کردن توده مردم از حق آموختن خواندن و نوشتن بود.

۳- لغت فارسی پهلوی مالیات ارضی، خراج بوده است که کلمه عربی خراج از آنجا آمده است. ر. ک: کریستن سن. آرتور، همان، ص ۱۸۵.

۴- ر. ک: دینوری. ابو حنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه مهدوی دامغانی. محمود، نشر نی، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ ه. ش، تهران ص ۹۹.

۵- مذهب یکی از مهمترین نهادهای هر جامعه است و افزون بر تأمین نیازهای معنوی انسانها، نقشی بسیار مؤثر در تحکیم و پشتیبانی سایر نهادهای اجتماعی ایفا می‌کند. پس از حمله اسکندر و در دوره

یکی از ویژگیهای دیگر حکومت ساسانی، شیوع اسراف و فساد در دوران پایانی آن بود. اسراف و فساد اقتصادی از آن زمان تا کنون، بیشتر اوقات دو عامل بسیار مهم سقوط و فروپاشی حکومت و دولت در ایران و همچنین بسیاری از دیگر کشورهای دیگر بوده است.^۱

بنابراین شایسته است که با دقت فراوان در باره علل ایجاد و چگونگی مهار آن اندیشیده شود.^۲

تسلط رومیان بر ایران، از یک سو مذاهب یونانی (ر.ک: کریستین سن. همان، ص ۶۶) و مذهب بودائی (ر.ک: کریستین سن. همان، ص ۷۴) در ایران شایع شد که این امر موجب شیوع اختلافات مذهبی در بین مردم ایران گردید. از سوی دیگر، اشکانیان شیوه حکومتی قنودالیه یا ملوک الطوائفی را در ایران در پیش گرفتند که این امر سبب تضعیف دولت مرکزی شد. اردشیر مذهب زرتشت را مذهب رسمی کشور اعلام نمود. وی با این عمل، جایگاه مذهب زرتشت و روحانیون آن را در برابر سایر مذاهب برتری بخشید تا بدین وسیله اختلافات مذهبی در کشور از بین برود و همچنین جایگاه روحانیون زرتشتی در برابر نظام قنودالیه را نیز در کشور که سبب تضعیف حکومت مرکزی بود را تقویت نمود. برای اطلاعات بیشتر در این مورد ر.ک: کریستین سن. همان، فصل سوم و نیز ر.ک: زرین کوب. عبدالحسین، دو قرن سکوت، تهران انتشارات سخن، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۹ ه.ش، ص ۵۴، ص ۸۱.

- ۱- به عنوان نمونه ای از زندگی پر اسراف ساسانیان به موارد زیر اشاره می شود:
الف - یزدگرد در هنگام سقوط تیسفون که ایرانیان برای فرار، خود را در دجله که در کنار تیسفون قرار داشت می انداختند، با دربار و حرمسرای خود از پایتخت گریخت. در حالی که هزار نفر طبایخ و هزار تن راسخگر و هزار تن یوزبان و هزار تن بازبان و جماعتی کثیر از سایر خدمه همراه او بودند. ر.ک: کریستین سن. همان، ص ۶۵۵.
- ب - اموالی که خسرو پرویز جمع کرده بود، در بین پادشاهان دنیا سابقه نداشت؛ گفته شده که او دوازده هزار زن و کنیز، ۹۹۹ فیل و در حدود ۵۰ هزار چهارپا داشته است. علاقه او به جواهر و اشیای زینتی بیش از هر کس دیگری بوده است. ر.ک: تاریخ طبری، ج اول، ص ۴۱.
- ۲- یکی از عوامل مؤثر در پیدایش اسراف و فساد در ایران، ساختار رانتی منابع درآمدی قبل و بعد از کشف نفت بوده است که این امر توسط مدل اقتصاد رانتی قابل توضیح است. یکی از دیگر عوامل این امر، استبداد سیاسی است. استبداد با ممانعت از نقد و پالایش حکومت، نقش مؤثری در بستر سازی پیدایش اسراف و فساد در میان دولتمردان و عدم امکان اصلاح آن دارد.

استبداد سیاسی، تبعیض طبقاتی، انحراف مذهب، اسراف و فساد، به عنوان قوانینی عام، سبب ضعف و فساد حکومت و شکاف دولت - ملت و چند پارگی ملت گردید. در نتیجه سلسله ساسانی در عصر ظهور اسلام از درون فروپاشیده بود و وزیدن هر تند بادی می توانست آن را فرو بریزد. دکتر زرین کوب در این باره می گوید:

«سقوط ساسانیان البته از ضربت عرب بود لیکن در واقع از نیروی عرب نبود. چیزی که آن را مخصوصاً از پا در آورد، غلبه ضعف و فساد بود. می توان گفت که مقارن هجوم عرب، ایران خود از پای در آمده بود و شقاق و نفاق بین طبقات و اختلافات و رقابتهای میان نجبا، به علاوه تفرقه و تشتت در امر دیانت، آن را به کنار ورطه نیستی کشانیده بود...»^۱

در چنین شرایطی «پیام تازه ای که محمد(ص) خود را حامل آن می دانست و همه جهانیان را به برابری و نیکی و برادری می خواند و از شرک و نفاق و جور و بیاد نهي می کرد، نه همان اعراب که زندگیشان یکسره در جور و تطاول و شرک و فساد می گذشت، بلکه ایران و روم نیز به چنین پیام دلنشینی نیاز داشتند و آن را مؤده رهایی و نجات تلقی می کردند»^۲ پس به اسلام گرویدند.

۲-۴-۳- وضعیت اجتماعی و اقتصادی روم و مصر در عصر ظهور اسلام

دومین تمدن بزرگ جهان در عصر ظهور اسلام، تمدن روم بود. پایتخت دولت روم شرقی، شهر کنونی استانبول بود. در این جا به دو مورد از ویژگیهای مهم اجتماعی و اقتصادی این کشور یعنی نظام حکومتی و چهارچوب درآمدی این دولت اشاره می کنیم.

سیستم حکومتی این کشور استبدادی بود. آنها ادعا می کردند که منشأ حاکمیت امپراتوران روم نیز خواست خداوند است. این امر بهانه و توجیهی برای یک حاکمیت مطلقه بر تمام جنبه های زندگی مردم بود. آنها ادعا می کردند که «امپراتور نماینده و مجری اوامر خداوند در روی زمین و حاکم مطلق در امور اداری است. هیچ کس حق مخالفت با او و سرپیچی از اوامر او را ندارد. وی قانون را وضع می کند مناصب طبق نظریه او به افراد داده می شود. در مورد مسائل نظامی، سیاسی و دینی، قدرت مطلق و غیر

۱- ر.ک: زرین کوب. عبدالحسین، دو قرن سکوت، ص ۵۹.

۲- ر.ک: زرین کوب. عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، ص ۱۷۶.

قابل عزل در انحصار اوست.^۱

منبع اصلی درآمد دولت، مالیات بوده است و بیش از ده نوع مالیات از مردم اخذ می شده است. این مالیاتها شامل مالیات بر زمینهای کشاورزی، مالیات سرانه، مالیات بر منازل مسکونی، مالیات بر حیوانات و چهارپایان، مالیات صنفی، مالیات بر اموال تجاری و مالیات بر ارث و غیره بوده است. دولت روم حتی از اموالی که کلیسا هدیه می شد، نیز مالیات می گرفت. بار مالیاتها بر مردم بسیار سنگین بود و فشار طاقت فرسایی بر مردم تحمیل می کرد.^۲ به قول گیبون: «مالیات در روم شرقی مانند وبایی بود که تمام مردم بدان گرفتار شده بودند و با این آلودگی، نابودی آنها حتمی می نمود»^۳

بررسی انواع مالیاتهایی که به وسیله دولت روم شرقی گرفته می شد به خوبی ثابت می کند که راز موفقیتهای پی در پی و آسان مسلمانان در قلمرو این امپراتوری، بیشتر مرهون نارضایتی مردم از حکومت مرکزی و سنگینی بار مالیاتها بوده است و این نارضایتی همان امری بود که در اواخر عهد ساسانیان در ایران نیز زمینه را برای فتوحات مسلمانان آماده کرد.^۴

مصر در زمان ظهور اسلام، جزء مستعمرات دولت روم بود. در نتیجه مردم مصر مجبور به تحمل تمام بدیهای دولت روم مانند استبداد و مالیاتهای متنوع و کمر شکن بودند. افزون بر آن، چون مصر مستعمره روم محسوب می شد، دولت روم با مردم مصر بسیار بدتر از مردم کشور خود برخورد می کرد. به طور کلی برخورد رومیها با مردم تحت سلطه اشان بسیار خشن بود. به طوری که فیلیپ در مورد برخورد دولت روم با مردم سوریه که یکی دیگر از مستعمرات روم بود، می گوید: شدت عمل در وصول مالیات، علت اصلی نفرت اهالی سوریه از مردم روم بود.^۵

۱- Baynes, N. H. The Byzantine Empire.

London, 1935, P57, 76, 115.

Byzantium(ed.by N.H. Baynes and N.St. Moss) Oxford, 1948, P21.

۲- ر.ک اجتهدی. ابوالقاسم، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۳ ه.ش، ص ۷۹-۷۴.

۳- Gibbon, E. The Decline and Fall of The Roman Empire (E.M.S lib. London 1911). P178

۴- ر.ک اجتهدی. ابوالقاسم، همان، ص ۷۲.

۵- Hitti, K.P.H. History of Syria. London, 1951, P370.

نکته دیگر این که: مردم روم اگر استبداد و مالیات ظالمانه را تحمل می کردند، لاف از بخشی از مالیاتها که برای آبادانی کشورشان هزینه می شد، بهره می بردند اما رومیها هیچ اقدام عمرانی در مصر انجام نمی دادند. بتلر در این باره می گوید:

«مأمورین دولت روم در مصر، هدفی جز جمع اموال برای حکومت مرکزی نداشتند. آنها هیچ گونه توجهی به رفاه مردم و آبادانی شهرها نمی کردند. حکومت آنها بر مصر، همیشه به صورت حکومت بیگانه ای بود که پایه های حکومت خود را بر زور و قلدری نهاده، بدون آنکه رأفت و عطوفتی نسبت به رعایای خود داشته باشد.»

۱- ر.ک: بتلر. آلفرد، فتح العرب لمصر، قاهره، ۱۹۳۳م، ترجمه فرید. ابوحدید، ص ۶۶.

نمونه پرسشهای فصل

- ۱ - چه عوامل مادی و غیر مادی موجب سقوط فرهنگی ساکنین عربستان در دوره پیش از ظهور اسلام شده بود؟ یک عامل مادی و غیر مادی را نام برده و توضیح دهید.
- ۲ - دو بازتاب منفی اقتصادی زندگی کوچ نشینی و عشایری را نام برده و توضیح دهید.
- ۳ - چرا اصلاحات اقتصادی و اجتماعی انجام شده از سوی عبدالمطلب مهم تلقی می شود؟ دو دلیل برای اهمیت این اصلاحات ذکر نمایید.
- ۴ - دو ویژگی منفی روش قبیله گرایی را بیان نموده و توضیح دهید.
- ۵ - آیا قبیله گرایی یک روش کارآمد برای تأمین امنیت اجتماعی است؟ چرا؟
- ۶ - چرا هم زمان با ظهور اسلام، بخش بازرگانی در عربستان دارای اهمیت فراوان بود؟ دو دلیل ذکر کنید.
- ۷ - هم زمان با ظهور اسلام، گسترش فعالیت های بازرگانی در مکه، چه آثار اجتماعی و اقتصادی به همراه داشت؟ چهار اثر بیان کنید.
- ۸ - دو عامل از عوامل زمینه ساز پیدایش حکومت استبدادی در ایران عصر ساسانی را نام برده و توضیح دهید.
- ۹ - هم زمان با ظهور اسلام، از دیدگاه ویژگی های حکومتی چه وجه مشترکی بین دولت ایران و روم وجود داشته؟ توضیح دهید.
- ۱۰ - در صدر اسلام چه ارتباطی بین سیاست مالی دولت روم و سقوط مستعمرات این دولت در برابر مسلمانان وجود داشت؟ توضیح دهید.
- ۱۱ - دو عامل از عوامل سقوط دولت ساسانیان را نام برده و توضیح دهید.
- ۱۲ - چرا حکومت روم نتوانست در کشورهای مصر و سوریه مشروعیت مردمی کسب نماید؟ توضیح دهید.